

هشدار!

((...دعواهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد

... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوی ما

برای خدا است ما برای مصالح اسلامی دعا

می کنیم ... دعوی من و شما و همه کسانی که

دعا می کنند همه برای خودشان است...))

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹



خاطره و پادی از:

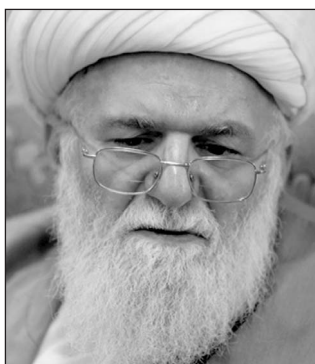
نخستین بیانات تاریخی امام پس از آزادی از زندان

صفحه ۶



آیت الله تسخیری:

عید غدیر خم روز وحدت مسلمانان است



محبت و انس و الفت میان مسلمانان است. تسخیری با انتقاد از برخی اقدامات تفرقه آمیز میان مذاهب مختلف و همچنین ادیان و قومیت ها تاکید کرد: دین اسلام بر مبنای منطق و عقل استوار است؛ اسلام دین محبت و دوستی است، بنابراین باید برای ایجاد همبستگی، انسجام و دوستی میان مسلمانان و گسترش آن در سراسر دنیا تلاش کنیم. وی خاطرنشان کرد: سخنان امام خمینی (ره) و حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی مبتنی بر وحدت و انسجام بین همه مسلمانان است.

حکومت امام علی (ع) حکومتی عادلانه، مردمی، و حامی محرومان بود و همچنین مسلمانان ایشان را الگوی ممتاز یک انسان مسلمان و قرآنی می دانند. آیت الله تسخیری تاکید کرد: اگر مسلمانان جهان در همه دوران ها خط مشی و سیره امام علی (ع) را به طور کامل در زندگی اجتماعی و فردی خود اجرایی کردند، همه مشکلات آنها حل می شد. دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی خاطرنشان کرد: جهان نیازمند حکومتی مانند حکومت حضرت علی (ع) است، چرا که ایشان عدالت را به بهترین نحو در همه امور زندگی مسلمانان برقرار کردند، به صورتی که حکومت امام علی (ع) نمونه حکومتی مردمی بود که اسلام و اصل مساوات و برابری در آن رعایت شد.

تسخیری افزود: مجمع تقریب مذاهب اسلامی راهبردی بلندمدت را برای نزدیک کردن اقشار مختلف جامعه اسلامی در دوران معاصر، مانند دوران رسول اکرم (ص) تدوین کرده است، که مبنای این راهبرد ایجاد روابط دوستانه، و

مورخان، مفسران، متکلمین و محدثان شیعه و اهل سنت واقعه عظیم غدیر خم را به اندازه ای نقل کرده اند که نمی توان به هیچ وجه آن را انکار کرد، و همه مسلمانان درباره این رویداد و عظمت آن اتفاق نظر دارند....

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی عید سعید غدیر خم را روز وحدت مسلمانان و پایان تفرقه دانست.

آیت الله محمد علی تسخیری در مصاحبه با شبکه خبری العالم در برنامه 'من طهران' تصریح کرد: عید سعید غدیر خم روز اتحاد و توافق مسلمانان و روز نزدیک شدن دیدگاهها است.

آیت الله تسخیری گفت: مورخان، مفسران، متکلمین و محدثان شیعه و اهل سنت واقعه عظیم غدیر خم را به اندازه ای نقل کرده اند که نمی توان به هیچ وجه آن را انکار کرد، و همه مسلمانان درباره این رویداد و عظمت آن اتفاق نظر دارند.

وی افزود: همه مسلمانان درباره این مسئله بایکدیگر اتفاق نظر دارند که

تفرقه اندازی، دفاع از ولایت نیست



صفحه ۱۲

جنگ علیه شیعیان یمن



صفحه ۱۰

گفتگو با حجت الاسلام جعفریان، رئیس کتابخانه مجلس و مولف "اطلس شیعه": غدیر بنیاد تشیع است



صفحه ۴

مجمع جهانی تقریب مذاهب توهین به

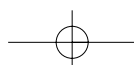
ساحت امام خمینی (ره) را محکوم کرد

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در بیانیه ای ضمن محکوم کردن اقدام اغتشاشگران در توهین به ساحت امام خمینی (ره)، خواستار برخورد جدی مسوولان با این قبیل افراد شد. در این بیانیه آمده است:

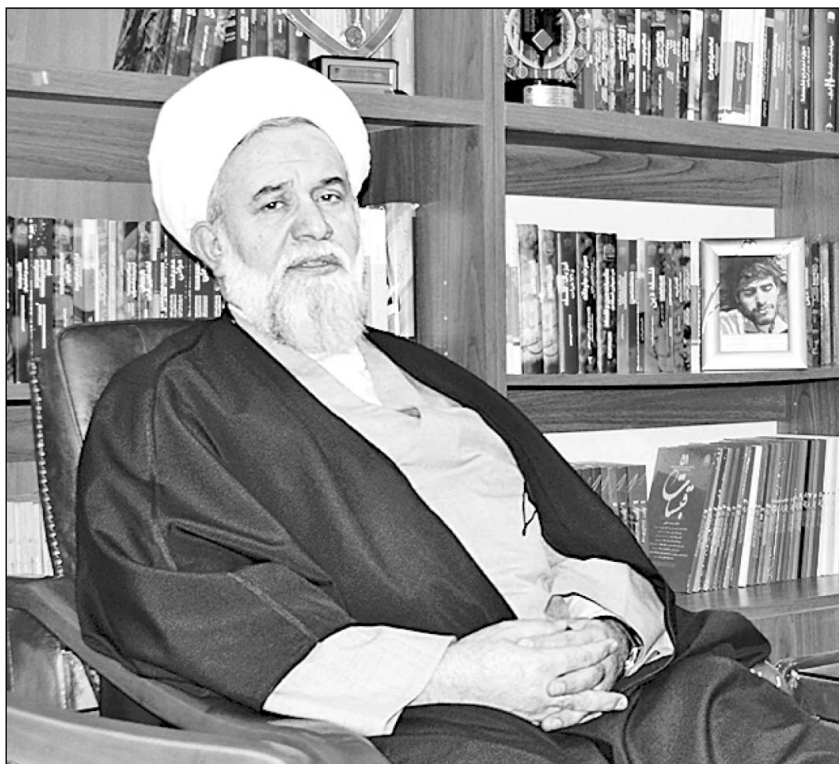
مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی ضمن عرض تسلیت به محضر مقدس امام زمان (عج)، رهبر فرزانه انقلاب و ملت شریف ایران، توهین اغتشاشگران حوادث روز ۱۶ آذر به ساحت امام راحل رضوان الله تعالی علیه، که نماد استقلال، آزادی و اسلام ناب محمدی (ص) در عصر حاضر است را شدیداً محکوم کرده و خواهان برخورد جدی مسوولین با این قبیل افراد است. این بیانیه تاکید می کند: دشمنان اسلام بدانند که ملت رشید ایران، ملت بزرگی است که در مسیر استقلال و آزادی و اهداف خود حرکت کرده و فراز و نشیب های فراوانی را پشت سر گذاشته است، و تسلیم اهانت ها و توطئه های تجاوزگران و سردمداران جنگ افروز آمریکا نخواهد شد.

این بیانیه می افزاید: امروز که جریان ضد انقلاب، ناکام از همراهی و حمایت مردم، نقاب از چهره اصلی خود برداشته و در مقابل انقلاب و مردم ایستاده است، وظیفه تمامی علما، اندیشمندان و نخبگان است که در رویارویی با این چالش، جهت آگاه سازی توده ها و بسیج آنها در مواجهه با این توطئه هوشیارانه عمل نموده و آگاه باشند که وحدت مسلمانان توطئه دشمنان را خنثی می نماید.

در این بیانیه آمده است: اسلام و معارف اسلامی، محوری ترین رکن حاکمیت این کشور و ولایت فقیه مترقی ترین اصل حکومت دینی است و تمامی اقشار با اعتقاد و برای دفاع از نظام الهی جمهوری اسلامی تاپای جان و آخرین قطره خون ایستادگی می نمایند.



علامه محمد تقی جعفری در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر رشاد



حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر رشاد، روحانی صاحبنامی است که پس از انقلاب بر کرسی‌های مدیریت فرهنگی نظام تکیه زده است. حضورش در سازمان تبلیغات اسلامی، به عنوان موتور تبلیغاتی حکومت اسلامی و پس از آن در دهه ۷۰ تأسیس نهادی با نام "پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی"، در قالب نهادی پاسخگو به جریان‌های نوپدید برابر مبانی تئوریک نظام، نشانی از مسئولیت‌هایش است. عهده‌داری این چنین سمتی، باعث شد که او بیش از گذشته با آیت الله شیخ محمدتقی جعفری آشنا شود و از دانشش برای پیشبرد اهداف فلسفی- معرفتی نهادهای فرهنگی.

گرفت؟

پس از پیروزی انقلاب، بعد از مدتی حضور در قم و تحصیل تصمیم گرفتم به دلیل شرایط و نیاز به کارهای فرهنگی به تهران بازگردم. سپس با جمعی از دوستان سازمان تبلیغات اسلامی را تأسیس کردیم. زمانی که مرحوم شهید باهنر، شهید حقانی، آقای شرعی، آیت الله جنتی، آیت الله امامی کاشانی و آیت الله مهدوی کنی هم درگیر تأسیس این سازمان بودند. با این دوستان مشغول به کار شدیم و از آن موقع ارتباط مستقیم‌تر با علامه جعفری آغاز شد. من از ایشان درخواست می‌کردم گاهی در بعضی از برنامه‌ها حضور پیدا کنند. همچنین از ایشان دعوت می‌کردم که برای مبلغین و وعظی که از سازمان تبلیغات اعزام می‌شوند، دروس توجیهی تدریس کنند. ایشان هم استقبال می‌کردند و بسیار هم جلسات مفیدی بود. به این ترتیب رفته رفته ارتباط فعالی را با ایشان به شکل حضوری پیدا کردیم تا اینکه به خاطر جهت‌گیری‌های فکری، فلسفی و معرفتی که داشتیم در بعضی نشست‌ها در منزل ایشان حضور پیدا کردم. سپس در سال‌های ۷۲ و ۷۳ در آغاز تأسیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی این ارتباط‌ها منسجم شد. چرا که در ابتدا به فلسفه دین پرداختیم و معتقد بودیم، مباحث مربوط به حوزه فلسفه دین جدیدترین، وسیع‌ترین، جدی‌ترین و تأثیرگذارترین حوزه‌های معرفتی در مباحث دین پژوهی است که از ایشان برای این موضوعات استفاده و بهره بسیار بردیم.

فکر کنم در آن زمان، مباحث جدیدی در محافل علمی و دانشگاه‌ها مطرح بود که چالش برانگیز شده بود؛ همچون نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت. پرداختن شما به فلسفه دین بر اساس این شرایط بود؟

بله، افرادی این مباحث را مطرح کرده بودند ولی فراتر از آن، در دنیای عرب و جهان غرب این مباحث پیشرفته‌تر و جدیدتر مطرح شده بود و موجش در حال رسیدن به ایران بود. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی هم به عنوان یک دستگاه معرفتی، علمی و فکری تأسیس شد تا به طور جدی به مباحث روز بپردازد و خود را جزو پیشروان و پیشاهنگان جریان فکری جدید قلمداد می‌کند. از این رو، من با علامه جعفری مشورت کردم که یک دوره‌ای شبیه دایره‌المعارف فلسفه دین با دیدگاه‌ها و مبانی اسلام شیعی تألیف شود. به همین خاطر، یک سلسله پرسش‌های جدیدی را که در این قلمرو مطرح بود، طراحی کردیم.

شما طراحی کردید یا ایشان؟

من و دو نفر از همکاران سوال‌ها و محورها را مشخص کردیم؛ سپس بنا شد که

چگونه با علامه محمدتقی جعفری آشنا

شدید؛ این آشنایی به چه سال‌هایی باز می‌گردد؟

در سال ۱۳۴۶، همان اوایل طلبگی در تهران به شخصیت ایشان علاقه‌مند شدم. البته کم بودن سن و معلومات در آن زمان، مانع می‌شد که ارتباط مستقیم با ایشان داشته باشم. اما در همان دوره با بعضی از کتاب‌هایشان آشنا شدم. در سال ۴۹ که به قم رفتم، مطالعاتم افزون شد که در این فضا طبیعی بود، با کتاب‌های استاد مطهری، استاد جعفری، دکتر شریعتی، آیت الله مکارم، آیت الله سبحانی و... آشنا شوم و آنها را مطالعه کنم. در این مقطع با آثار و افکار ایشان بیشتر آشنا شدم. اگر قبلاً دورنمای شخصیت ایشان در ذهنم ترسیم شده بود، از این به بعد، درون شخصیت ایشان راه یافتیم.

اولین بار کجا در سخنرانی ایشان شرکت کردید؟

گویا اولین بار در مسجد ارک پای سخنرانی ایشان حضور داشتم.

در آن سخنرانی، درباره چه سخن می‌گفتند؟

یادم نیست. البته ایشان به رغم اینکه فیلسوف بود با عموم هم که صحبت می‌کرد، از مباحث فلسفی فرهنگی حرف می‌زد؛ چون نگاه ایشان به همه چیز فلسفی بود و در زندگی‌شان چیزی به نام فلسفه و غیرفلسفه وجود نداشت. به یاد دارم، روزی در منزل ایشان، اوراقی در اتاق و جلوی‌شان ریخته بود، اینها را نگاه می‌کرد و با تردید می‌گفت نمی‌دانم اینها مطالب من است یا کس دیگری؟! من گفتم حاج آقا ببیند در این اوراق "حیات معقول" آمده است؟ اگر آمده برای شماست و گرنه برای شما نیست. می‌خواهم بگویم ایشان تمام وجنات، حرکات، سکناات، رفتار، گفتار و افکارشان فلسفی بود. ایشان همه علم‌شان فلسفه بود و هم زندگی‌شان توأم با فلسفه.

گویا شما از شاگردان ایشان بودید؛ از نحوه تدریس ایشان بگویید.

ایشان به صورت کلاسیک، سنتی و متعارف تدریس کمتر داشت. اگر شما با ایشان حشر و نشر داشتید، سفر می‌کردید، راه می‌رفتید، علم می‌آموختید و غیرمستقیم آموزش می‌دیدید. تدریس ایشان این گونه نبود که به صورت رسمی، یکی متکلم باشد و دیگری مستمع، بلکه در خلال سخنان‌شان بحث و گفت‌وگو صورت می‌گرفت و تعلیم داده می‌شد. پس باید بگویم؛ من به معنای متعارف شاگرد ایشان نبودم اما به معنای حقیقی کلمه در حضور ایشان تلمذ کردم.

ارتباط نزدیک‌تان با ایشان، چگونه شکل

دکتر عبدالله نصری و دکتر احد فرامرز قراملکی به جمع ما ملحق شدند.

یعنی غیر از شما همه غیرحوزوی بودند؟

بله. البته آقای اسدی آن موقع طلبه بود و تا پایان سطوح را خوانده بود و کارشناسی ارشد فلسفه غرب هم داشت. بعدها در مقطع دکترا مشغول شد و از طلبگی فاصله گرفت. البته اخوی ایشان هم در مرحله اول با ما بودند که به خارج از کشور رفت و ماندگار شد.

از دیدگاه شما، ویژگی بارز مرحوم علامه جعفری نسبت به سایر علمای شیعی چیست؟

استاد علامه جعفری با شخصیت‌های همقطار خودش تفاوت‌های بسیاری داشت؛ از جمله اینکه در یک خانواده نه چندان فرهنگی و علمی بود که به یکباره تصمیم گرفتند طلبه شوند. ایشان دوره تحصیلات عالی را در نجف طی می‌کنند و با مشورت و استخاره تصمیم می‌گیرند که به ایران بازگردند. ابتدا به مشهد، سپس به قم می‌روند و در نهایت در تهران مستقر می‌شوند. شخصیتی که به رغم آنکه اساتید برجسته حوزه مشهد، قم و نجف را درک کرده بودند و طبعاً در علوم تخصصی حوزه، یعنی در فقه و اصول تخصص داشتند، در حوزه نجف که کمتر فلسفی بود، ضمن درک بعضی اساتید فلسفه و عرفان، خودخواسته و خودساخته به تعمق و واریسی در فلسفه می‌پردازند؛ به گونه‌ای که مسائل فکری و فلسفی زمان خودش که از غرب سرازیر می‌شد و در دنیای عرب و نزد روشنفکران عرب آن زمان مطرح بوده، تبدیل به دغدغه ذهنی ایشان می‌شود و از ایشان یک شخصیت فلسفی ویژه می‌سازد که با دیگر فیلسوفان معاصر خودش تفاوت‌هایی داشته است. هرچند که نمی‌توان گفت علامه جعفری فاقد استاد و شاگرد بوده است ولی دست کم از این جهت که نه استادانش در طراز ایشان بودند و نه شاگردانش به طراز ایشان

این مطالب را در اختیار ایشان بگذاریم، ایشان تأمل کنند و جلساتی را با چند نفر از دوستان برگزار کنیم که ایشان در قالب یادداشت‌هایی پیرامون آن پرسش‌ها و آن مباحث و محورها، جواب‌هایی تهیه کنند که مورد نقد و بررسی جمعی قرار گیرد و از دل آن جلسات، مجموعه ۱۰ جلدی به عنوان فلسفه دین به نام ایشان تدوین و منتشر شود.

آیا این مباحث برابر موج جدیدی بود که در آن سال‌ها در حوزه فلسفه دین مطرح شده بود؟

قطعاً ناظر به افکار و آرای جدید و نظریه‌ها و مکاتب نوخاسته و نوپدید که در غرب و دنیای اسلام و از جمله در ایران آن روزها مطرح می‌شد، بود. ولی بنا نبود تنها یک کار عکس‌العملی قلمداد شود.

ایشان در ابتدا با پیشنهاد شما موافقت کردند یا شروطی گذاشتند؟

ایشان به شدت استقبال کردند و ما هم همان رویه‌ای که گفته شد را مطرح کردیم. با این روال، اول از مبحث قلمرو دین آغاز کردیم و رفته رفته مبحث سکولاریسم مطرح شد و در کنار آن بحث پلورالیسم دینی. همچنین در حوزه مبانی فقه، سلسله مباحثی از نوع فلسفه فقه مطرح شد. البته در آن ایام اصطلاح فلسفه فقه هنوز رایج نشده بود.

در چه فواصل زمانی جلسات شما با ایشان برگزار می‌شد؟

در هفته یک تا سه جلسه خدمت ایشان در کتابخانه‌شان می‌رسیدیم. این جلسات گاهی سه تا چهار ساعت هم طول می‌کشید که تنظیم و تدوین می‌شد. دفتر اول "فلسفه دین" منتشر شد. دفتر دوم را آغاز کردیم که دو نفر از دوستان ملحق شدند. البته در هنگام تدوین دفتر دوم، متأسفانه کسالت غیرمنتظره ایشان پیش آمد و روند کار متوقف شد.

چه کسانی از ابتدا حضور داشتند و چه افرادی ملحق شدند؟

دکتر محمدرضا اسدی که در مرحله دوم

دست یافتند؛ می‌توان گفت که با دیگران تفاوت داشتند. ایشان با استعداد خودشان به این مرتبه رسیدند. اگرچه اساتید بسیاری در حوزه فقه و اصول داشتند و شاگرد پاره‌ای از مراجع نیز بودند اما در فلسفه کمتر استاد می‌بیند ولی به اشاعه فرهنگ فلسفی می‌پردازند و رویکرد نویی را در فلسفه پدید می‌آورند که این رویکرد به رویکردهای جدید در فلسفه شبیه‌تر و با رویکردهای سنتی متفاوت است. به همین جهت ایشان در حوزه نماند و طبعاً حوزه از ایشان کمتر بهره می‌برد ولی به محیط دانشگاه هم وارد نمی‌شود. بنابراین نمی‌توان گفت ایشان مدرس حوزه یا استاد دانشگاه بوده اند. تفاوت دیگر، توسعه فرهنگ فلسفی در جامعه از سوی ایشان بود. از این رو بین فیلسوفان خصوصاً معاصران کسی که بیش از همه شناخته و محبوب باشند، استاد جعفری بود. وقتی برنامه گرامیداشت ایشان برگزار شد، توده مردم بیش از نخبگان استقبال کردند. چرا که توده مردم بیشتر از نخبگان حوزوی و دانشگاهی استاد جعفری را می‌شناختند و با او انس داشتند؛ اگرچه در طیف نخبگان هم هواداران و منتقدانی داشتند.

شخصیت، رفتار و آرای علامه جعفری

را چگونه تجزیه و تحلیل می‌کنید. در چارچوب کدام مکتب فلسفی یا حوزوی قرار می‌دهید؟

علامه جعفری یک شخصیت به شدت خودساخته، شالوده شکن و قالب شناس بودند. قالب‌پذیر نبودند. به همین دلیل، به‌رغم چندین دهه حضور در پایتخت و دانشگاه‌ها ایشان یک شخص دانشگاهی نبودند و نشدند؛ اگرچه طیف وسیعی از دانشگاهیان مرید ایشان بودند. ایشان به لحاظ سلاقی، علایق، رفتار، منش، لباس پوشیدن و... کاملاً سنتی بودند. ساده زندگی می‌کردند. از طرز پوشاک‌شان گرفته تا خوراک‌شان، مدرن نشده بود. اگرچه با افکار مدرن آشنا بودند، اما به شدت منتقد مدرنیسم و مدرنیته بودند. نوگرایی خاصی داشتند اما متأثر از دانشگاه نبودند. اگرچه میان دانشگاهیان سخن می‌گفتند، اما حوزوی بودند. از سوی دیگر، اگرچه دهه‌ها در حوزه تربیت شده بودند ولی نسبت به بسیاری از عرفیات حوزه شالوده‌شکن بودند. ایشان اهتمام داشتند که معارف دینی و فلسفی را به اقشار مختلف منتقل و فلسفه را توده‌ای و فراگیر کنند. این خود شالوده‌شکنی بود؛ چون فلسفه یک علم اشرافی است، علم خواص است. همچنین نمی‌توان به لحاظ فکری- فلسفی گفت که پیرو کدام مکتب بودند! یعنی نمی‌توان گفت که ایشان فیلسوف صدرایی یا فیلسوف مشائی یا اشرافی بودند. یا نمی‌توان گفت که ایشان فیلسوفی تحت تأثیر فلاسفه غربی بودند؛ چون نقاد فلسفه غرب بودند. نگرش ایشان در فلسفه آمیزه‌ای از مجموع گرایش‌ها و تفکرات فلسفی بود که سامان یافته و به صورت یک مکتب فلسفی در آمده بود.

براساس تحلیل شما با وجود این مرزبندی، انسجام فکری ایشان چگونه دیده می‌شود؟

ایشان چهل تکه نبودند؛ انسجام فکری داشتند. برخی می‌گفتند ایشان پریشان بحث

می‌کنند، یعنی پریشان‌گوست و پریشان‌اندیش. در پاسخ به این ادعا باید گفت که عناصر نابغه، چه بسا دچار تبدل رای زیادی هم بشوند. ایشان هم شاید این جهات را داشته باشند. اما به دلیل اینکه کلید تفکر ایشان دست کمتر کسی بود، نمی‌توانستند وارد فضای فکری ایشان بشوند لذا خیال می‌کردند ایشان پراکنده و پریشان بحث می‌کند. در حالی که دو نوع نظم داریم؛ نظم ساده و نظم پیچیده. استاد جعفری تفکرش از یک نظم پیچیده برخوردار بود. ایشان وقتی تعریفی از یک مقوله؛ مثل فرهنگ در ۴۰ سال پیش کرده بودند الان هم همین تعریف را می‌کنند. عرضاً و طولاً تفکرشان کاملاً منسجم بود و ایشان یک مکتب کاملاً مستقل داشت.

آیا از نظر شما، "شالوده‌شکنی" علامه جعفری در حوزه، همانندی میان علمای شیعی داشته است؟

به شخصیت امام نزدیک بودند. امام (ره) هم از این جهت خیلی تحت تأثیر مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی بودند. شاید بتوان گفت آیت‌الله شاه‌آبادی هم وارد کارهایی می‌شدند که رایج نبود و شالوده‌شکن بود. در آن زمان، مرحوم شاه‌آبادی به بحث تحزب، مسائل اقتصادی و... می‌پرداختند که رایج نبوده است. لذا از این لحاظ علامه جعفری شبیه مرحوم شاه‌آبادی بودند. همچنین آیت‌الله شاه‌آبادی سال‌ها مباحث تخصصی عرفانی را بعد از نماز در مسجدشان در بازار به زبان مردم مطرح می‌کردند. این در حالی است که این نوع مباحث از منظر حوزویان در آن دوره اختصاصی خواص قلمداد می‌شد و حتی از طرح آن برای طلاب جوان پرهیز می‌کردند. همچنین بعضی بزرگان تدریس عمومی فلسفه را منع می‌کردند. اما ایشان سلسله دروس معرفتی و عرفانی را در مسجد خودشان ارائه می‌کردند که بعضی از شاگردان عامی ایشان یعنی افرادی که تحصیلات تخصصی حوزوی نداشتند، تقریر آن را نوشته اند.

آقای رشاد؛ حوزه آنچنان اجازه شالوده‌شکنی نمی‌دهد. تدریس برخی علوم گاهی در حوزه با مخالفت زعیم آن روبه‌رو می‌شود؛ همچون فلسفه و عرفان. در تاریخ معاصر پر است از خاطراتی که این مخالفت‌ها در آن ثبت شده است. همین الان برخی از بزرگان تدریس عرفان را صحیح نمی‌دانند و مباحث مثنوی را انحرافی توصیف می‌کنند؛ چه برسد به آن دوره. اما علامه جعفری به راحتی فلسفه می‌خواندند و تدریس می‌کردند. همچنین شرح بر مثنوی نوشتند و مولوی را بزرگ داشتند. چگونه ایشان به رغم تمرکز بر فلسفه و عرفان، با مخالفان این دو علم، دوستی‌های صمیمانه داشت؟

صحیح نیست که بگوییم در حوزه شالوده شکنی با مقاومت مواجه می‌شود و ترویج مسائل فلسفی با مخالفت عموم حوزویان یا زعامت حوزه روبه‌رو بوده است. چرا که یک جریان فلسفی بسیار غنی و قوی را در طول تاریخ داریم که همه زاده حوزه است. جریان ضدفلسفی در حوزه هیچ‌وقت جریان غالب نبوده، بلکه رگه‌هایی بوده که فراز و فرود داشته است و هنوز هم این رگه‌ها وجود دارد. در

یک مقطع، در مشهد این جریان سیطره‌ای پیدا می‌کند که این سیطره خیلی طولانی نمی‌شود و الان این سیطره افول کرده است. همچنین زعامت حوزه گاهی بر اساس احتیاطاتی مخالفت‌هایی می‌کنند که مبادا این انحرافات با تدریس فلسفه یا عرفان پابگیرد و اصل حوزه و دیانت مخدوش شود. البته منکر این نیستیم که هم اکنون، در همین قم که پایگاه فلسفه است و فیلسوفان بزرگی در آن حضور دارند، کسانی هستند که مخالف فلسفه باشند، یا دست کم بگویند مباحث فلسفی برای همه قابل فهم نیست. من فکر می‌کنم در حوزه تسامح نسبت به دیدگاه‌های متعارض و تحمل نظرات مخالف، بالاست؛ منتها در مسائل علمی جدی‌اند. به این معنا که اگر به یک نظریه رسیدند پای آن نظریه محکم می‌ایستند. اینکه می‌بینیم نزاع‌های بزرگی در می‌گیرد که گاهی تاریخی می‌شود و ۱۰۰ یا ۲۰۰ سال نزاع بین دو رأی، دو مشرب، دو تفکر در بستر حوزه ادامه پیدا می‌کند و صف‌بندی‌ها و جبهه‌کشی‌ها بسیار جدی است، حاکی از عزم علمی حوزه است. البته قطعاً جریان شاذی هم در حوزه وجود دارد که غیرقابل انکار است؛ همچون مکتب تفکیک در مشهد که یک نوع اخباری‌گری مدرن به حساب می‌آید، بوده و همچنان هم هست یا اخباری‌گری پنهان در قالب اجتهاد و فقه در لایه‌هایی از اذهان بعضی افراد در قم و دیگر حوزه‌های علمیه هنوز هم وجود دارد. هنوز هم جریان‌های شاذ برابر مکتب‌ها و آرای جدید مقاومت‌هایی می‌کنند که به دلیل تحجر و جمود آنان است. درباره علامه جعفری هم باید گفت که اولاً جوهر ایشان حوزوی بوده است و ثانیاً زمحیط حوزه خارج بودند. با این حال وقتی ایشان شرح مثنوی را نوشت، با انتقادهایی مواجه شدند. بعضی فقیهان که به عرفان معتقد نیستند و نسبت به مثنوی منتقدند، به ایشان انتقاد کردند. ایشان بلافاصله شرح نهج البلاغه را نوشت که به نحوی این انتقادات فروکش کرد.

در خاطرات استاد جعفری آمده است که ایشان به خاطر آب قم و مشهد، در آنجا نماندند و در تهران اقامت کردند. اما گویی این اقدام از این جهت بوده است که بتواند به فعالیت‌های خود دور از حوزه قم و مشهد ادامه دهد؟

من تصور نمی‌کنم که می‌خواستند از حوزه قم و مشهد دور شوند. البته من هم گمانم این است که آب قم و تهران دلیل اقامت‌شان در تهران و نماندن در قم و مشهد نبوده است. فکر می‌کنم علت اصلی آن، این بود که می‌خواستند تفکرات خود را در لایه‌های متعالی نخبگان اجتماعی منتشر کنند.

جریان‌های سیاسی مختلف و گاهی در جبهه‌هایی روبه‌روی هم، پیش و پس از انقلاب با ایشان ارتباط داشتند؛ از برخی مقامات رژیم گذشته تا فعالان نهضت آزادی، از حامیان نهضت امام خمینی تا اعضای مجاهدین خلق. این روابط را چگونه تحلیل می‌کنید؟ همچنین ایشان آنچنان موضعی سیاسی پیش و پس از انقلاب نگرفته‌اند، آیا ایشان دخالت در سیاست را صحیح نمی‌دانستند؟

ایشان یک شخصیت علمی شناخته شده و

محبوب بودند؛ به همین جهت اقشار مختلف به ایشان ارادت داشتند؛ حتی نهضتی‌ها و بعضی افراد بی‌تفاوت و شاید عناصری که همراه با انقلاب نبودند. جاذبه شخصیت علمی ایشان این افراد را به سمت‌شان جذب کرد. این به آن معنا نیست که ایشان به این جریان‌ات علقه‌ای یا علاقه‌ای داشته‌اند. ایشان دل در گرو انقلاب و ارادت عمیقی نسبت به حضرت امام خمینی (ره) و همچنین ارادت و علاقه قدیمی به رهبر معظم انقلاب داشتند. چنانکه رفاقت‌ها و سفرهایی با ایشان برقرار بود.

از روابط علامه جعفری و آیت‌الله خامنه‌ای خاطراتی دارید؟

نقل می‌کردند یکبار با چند نفر از دوستان از جمله حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به کوهنوردی رفته بودیم؛ یعنی آنچنان رفاقتی وجود داشت که به کوهنوردی و تفریحات صحرایی می‌رفتند. بعد از انقلاب هم حضرت امام قصد داشتند ایشان را به عنوان عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی منصوب کنند که آقای جعفری خودشان نقل می‌کردند: خیلی محترمانه، ارادتمندانه و متواضعانه از امام خواستم که مرا از این کار معاف بدارند تا بیشتر به کارهای فکری‌ام بپردازم تا امور اجتماعی. همچنین ملاقات‌هایی با رهبر معظم انقلاب داشتند. در آستانه کنگره‌ای که قرار شده بود برای نکوداشت استاد جعفری برگزار کنیم، من نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب نوشتم با این مضمون که ما می‌خواهیم یک چنین کاری انجام دهیم. ایشان متن خیلی خوبی نوشتند و تاکید کردند که این کار انجام پذیرد. بعد هم حضرت آقای یک نسخه قرآن را به استاد جعفری هدیه کردند که در پشت آن قرآن عبارات بسیار دقیق و بلندی را درباره ایشان نوشته و با عبارت "علامه ذوالقنون" از استاد جعفری تعبیر کرده بودند. بعد از ارتحال ایشان که ما با جمعی از شاگردان و خانواده‌شان خدمت مقام معظم رهبری رسیدیم، ایشان باز از اینکه ما آن کنگره را برگزار کردیم اظهار رضایت کردند. به هرحال علامه جعفری به شدت نسبت به انقلاب وفادار و حساس بودند اما شخصیت سیاسی و سیاستمدار نبودند. اما قلباً و به لحاظ احساسات، احساسات انقلابی جدی داشتند. به یاد دارم، زمانی که ایشان می‌خواستند برای معالجه به خارج از کشور بروند، به بدرقه ایشان رفتم. با اینکه به شدت نحیف و ضعیف شده بودند و حتی سخت می‌توانستند سخن بگویند به محض اینکه من رسیدم، از اینکه آقای سروش بعضی مطالب را مطرح کرده بود، اظهار ناراحتی می‌کردند و می‌گفتند: ما باید حساس باشیم و پاسخ دهیم. ایشان فرمودند: من اگر سلامتم را باز یافتم به ایشان پاسخ خواهم داد.

آرای ایشان درباره حکومت دینی و ولایت فقیه چه بود؟

در بخشی از کتاب فلسفه دین که ادغام دفتر اول و دوم است، بحث مفصلی راجع به سکولاریسم دارند. همچنین یکی، دو مبحث درباره ولایت فقیه و مبانی حکومت دینی دارند. ایشان می‌گفتند: من مطلقاً مطیع ولی فقیه هستم. موضع سیاسی‌شان سازگار با موضع حضرت امام (ره) بود؛ با اینکه ایشان عمدتاً در نجف تحصیل کرده بودند.

گفتگو با حجت الاسلام جعفریان، رئیس کتابخانه مجلس و مولف "اطلس شیعه"

غدیر بنیاد تشیع است

حجت الاسلام دکتر رسول جعفریان، استاد و پژوهشگر تاریخ و علوم دینی هفته گذشته و در دومین دوره جایزه جلال به دلیل تالیف کتاب "اطلس شیعه" مورد تقدیر ویژه قرار گرفت. این کتاب را می توان نام دایره المعارف مختصر شیعه هم نامید؛ کتابی که پیش از این هم در جشنواره فارابی به عنوان برگزیده معرفی شد.

در این اثر جعفریان با ارائه مطالب و محتوای تاریخی در کنار نقشه های جغرافیایی سیر ایجاد، رشد و تکامل و تطور شیعه را به صورت جامع ترسیم می کند.

در آستانه فرا رسیدن عید سعید غدیر به سراغ رسول جعفریان رفتیم که مسوولیت کتابخانه مجلس شورای اسلامی را هم به عهده دارد. با او درباره اطلس شیعه و همچنین جایگاه واقعه غدیر در سیر تکاملی شیعه به گفتگو نشستیم.



شما پیش از تالیف کتاب جامع و مفصل "اطلس شیعه" در همین زمینه فعالیت هایی داشتید که اگر بخواهیم به بررسی این کتاب پردازیم ناگزیر از رجوع به آنها هستیم. پس ابتدای گفتگو کمی درباره فعالیت های شیعه پژوهی در ایران و آثار خودتان صحبت کنید.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، کتاب ها و آثاری که در زمینه شیعه شناسی تالیف و منتشر شده بود بسیار اندک بود، اما پس از پیروزی انقلاب روند پرداختن به شیعه و شیعه پژوهی چه در ایران و چه در کشورهای عربی رشد چشمگیری پیدا کرد، حتی برخی از مراکز علمی و آکادمیک غربی هم شروع به تحقیق و پژوهش در این زمینه کردند.

خود من سال ۶۷ برای اولین بار کتاب تاریخ تشیع در ایران را منتشر کردم و چند سال پس از آن، این کتاب به عربی ترجمه و در بسیاری از کشورهای عرب زبان هم منتشر شد.

سال ۷۲ هم به صورت اجمالی و مختصر در چیزی حدود ۲۰۰ صفحه، جغرافیای شیعه در جهان اسلام را تدوین کردم که البته بدون نقشه جغرافیایی و جداول خاص بود.

پس یک پیش زمینه کاملی برای رفتن به سراغ اطلس شیعه داشتید؟

بله، تقریباً پیش ذهنیت و پیش زمینه مناسبی وجود داشت، حتی با فاصله اندکی از شروع به کار و تحقیق برای اطلس شیعه، بنده یک کار تحقیقاتی را در ارتباط با شیعیان عراق انجام دادم که آن هم به عربی ترجمه و در عراق توزیع شد.

چه شد که این کار را به شما پیشنهاد کردند، آن هم از سوی سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح؟

گویا رئیس سازمان جغرافیایی طرح اینچنینی را پیشنهاد کرده بود و گام های اولیه ای نیز برداشته شده بود که پس از مدتی متوقف شد و با توجه به آن پیشینه و شناختی که وجود داشت کار به بنده پیشنهاد شد.

ابتدا نگرانی هایی داشتم، البته این نگرانی ها مربوط به بخش ایران نبود، چون در این زمینه کار کرده بودم، نگرانی عمده به نمودارها، نقشه و جداول برمی گشت که من در چنین نوع کاری تقریباً تجربه ای نداشتم.

تیمی که شما را در این اطلس همراهی کردند از دانشجویانتان بودند؟

بله، چند تا از دانشجویان را راهنمایی کردم تا در انجام این کار یاری ام کنند، اما بخش عمده و مهمی را طلاب خارجی مقیم قم به عهده

گرفتند که کمک زیادی در تدوین و تالیف اطلس داشتند. به عنوان مثال یکی از طلبه ها در بخش لبنان واقعا کمک فوق العاده ای کرد و بخش شیعیان لبنان به واقع یکی از بهترین بخش های کتاب است. نقشه ها بسیار کامل هستند و حتی روستاها را هم شامل می شود.

از دیگر عزیزانی که من را یاری کردند استادانی از دانشگاه های عراق بویژه استادی از دانشگاه کوفه و یک استاد دانشگاه قسطنطنیه بود. به بیان دیگر، من بیشتر یک کار جمعی و گروهی را سازماندهی کردم.

مهم ترین هدفی که شما و تیم پژوهشی تان در این اطلس دنبال کردید چه بود؟

هدف اصلی از تدوین این کتاب، ارائه یک تصویر تاریخی، جغرافیایی از مذهب شیعه بوده است و با ارائه مطالب تاریخی و نقشه های جغرافیایی، روند توسعه و سیر تحول و تطور شیعه تا روزگار ما را در بر می گیرد. در واقع، هم یک اثر تاریخی است و هم نقشه جغرافیایی و سیر زمانی و مکانی و تکاملی شیعه را شامل می شود.

مصادقی وارد بحث شویم؛ مثلاً در ایران از علویان آغاز کردید تا امروز و روزگار امام(ره)؟

نه، حتی جلوتر از علویان. آخر قرن اول در قم ما شیعه را می توانیم ببینیم، نقشه های بسیار خوبی از قم قدیم داریم که بسیار خوب و گویاست و نکته جالب آن هم قرار گرفتن این نقشه های قدیمی در کنار نقشه های روز است، به گونه ای که در نقشه های جدید تمام مناطق زیارتی قم و دفاتر مراجع و موسسات فرهنگی و قرآنی را به طور کامل نشان داده ایم.

در یک نگاه کلی اگر بخواهید خودتان مروری کوتاه بر کتاب داشته باشید به چه بخش هایی اشاره می کنید؟

خب، این کتاب ۱۴ فصل دارد و تصویری از موقعیت مکه و مدینه را ابتدا به طور کامل ارائه می کند، همچنین تأکیدی بر نقش اهل بیت(ع) بویژه امیرمؤمنان(ع)، فرقه های شیعه، بحث غدیر، نقشه های مربوط به منطقه غدیر، مسجد غدیر، نقاط مختلف مدینه، بقیع و... دارد.

در فصل دیگری هم به امامان شیعه می پردازد و برای هر امام هم موقعیت جغرافیایی زندگی، حوزه جهان اسلام و همین طور اطلاعاتی در مورد آن بزرگواران به مخاطب داده شده است.

به عنوان مثال برای حضرت اباعبدالله الحسین(ع) نقشه های کاملی از کربلا وجود دارد یا مسیر هجرت امام رضا(ع) به طور کامل مورد توجه قرار گرفته است.

چگونگی ورود تشیع از عراق به ایران، تصویر کاشان، شهری و شمال ایران، هم به

صورت تاریخی و هم شهر به شهر مورد بررسی قرار گرفته است، همچنین به نیشابور، گرگان و اهواز که از قدیمی ترین شهرهای شیعه هستند و تا قرن دوم هجری کاملاً با قم در ارتباط بوده اند نیز به صورت جدی پرداخته شده است.

به امیرمؤمنان(ع) و واقعه غدیر اشاره داشتید. نقشه های غدیر و بویژه تعیین مسجد غدیر در این اطلس چگونه است؟

ببینید، درباره نقشه های غدیر اول باید بگویم نقشه ای که من چاپ کرده ام، در اطلس نیاز به یک بازنگری دارد، اما درباره خود داستان مسجد غدیر باید گفت مورد تأیید همه سفرنامه نویسان است و در منطقه جحفه قرار دارد که در فاصله مکه و مدینه است، اما از آنجا که مسیر بین این دو شهر چند بار تغییر کرده است، آرام آرام مردم از آن دور افتاده اند.

اما در ارتباط با محل دقیق مسجد غدیر ۲ محقق کار جدی کرده اند. یک ایرانی با نام محمدباقر نجفی و دیگری استادی سعودی است با نام فضلی که در دانشگاه جده تدریس می کند.

نتیجه تحقیقات این ۲ استاد با یکدیگر اختلاف دارد، البته این اختلاف چیزی حدود ۴ تا ۵ کیلومتر است و برای همین هم چون خودم امکان تحقیق میدانی را نداشتم، خلاصه ای از پژوهش هر ۲ نفر را در این اطلس آورده ام و در نقشه هم یک موقعیت کلی را نشان دادم.

اگر بخواهید در مسیر تحول و تأسیس شیعه، جایگاهی برای واقعه غدیر تعریف کنید چه می گوید؟

غدیر در واقع اصل تشیع است و مهم ترین ویژگی شیعه، اعتقادش به امامت است و من هم باید بگویم بنیاد امامت همین غدیر است.

در تأیید جایگاه والای غدیر کافی است به حدیث غدیر نگاه کنید یا آنجا که امیرمؤمنان(ع) وقتی در کوفه سخنرانی می کرد ضمن سخنان خود رو به جمعیت کرد و گفت: شما را به خدا سوگند می دهم هر کس در غدیر حاضر بود و به گوش خود شنید که پیامبر(ص) مرا به جانشینی خود برگزید بایستد و شهادت بدهد و نفرین کرد کسی را که غدیر را ببیند و سکوت کند.

خب چه واقعه و حدیثی تا این اندازه مهم بوده است که علی(ع) برای آن سوگند و قسم می خورد.

در ارتباط با امیرالمومنین(ع) البته پرداخت جدی در اطلس شیعه وجود دارد و جنگ های آن حضرت مانند نهروان، جمل و صفین به تفصیل آمده است یا درباره دیگر معصومین و امامان مانند حضرت امام حسین(ع) نقشه کاملی از کربلا آورده شده و حتی ما برای اولین بار فهرست شهدای کربلا را بر اساس متون قدیم در این کتاب داریم.

دولت ها و حکومت های شیعه هم مورد

توجه شما و گروهتان قرار گرفته اند؟

یک فصل به دولت های شیعه اختصاص داده شده است که برجسته ترین آن دولت های علوی آل بویه در شمال ایران است یا در دولت های حاکم بر ایران مثل صفوی نقشه های فراوانی داریم. حتی فهرست علمای برتر، مراجع و مدارس مهم صفوی و هر چیزی که فکر کنید در تاریخ شیعه اهمیتی دارد، سعی کردیم در این اطلس نمایش دهیم.

نقشه زندگی و سالشمار حدود ۴۰ مرجع درجه یک و تأثیرگذار شیعه در این اطلس وجود دارد، مراجعی که می توان گفت به نوعی جانشین ائمه هستند و این فهرست تا زمان حضرت امام خمینی(ره) ادامه دارد و توضیحات مبسوطی داده شده است.

بخش مهم دیگری که در این زمینه وجود دارد مکاتب فقه شیعه است، مکاتبی مانند اخباری. آیا در این زمینه هم اطلس شیعه اطلاعات و نقشه های جغرافیایی ارائه می کند؟

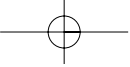
همه این موارد دیده شده است، مثل همان مکتب اخباری که اشاره کردید یا مکتب حله و بسیاری از مکاتب دیگر که همراه رهبران فکری و اندیشه ای آنها و همچنین مهم ترین ویژگی ها و مولفه های آن معرفی شده است. به عبارتی در این اثر سعی کردیم به عنوان دایره المعارف شیعه نزدیک شویم و به اجمال به هر موضوعی بپردازیم.

چگونگی رشد و ایجاد تشیع در دیگر کشورها بویژه قاره آمریکا و آفریقا مورد توجه شما در این کتاب بوده است. اما در مقایسه با بخش های دیگر به نظر می رسد چندان تمرکز و وسعت لازم وجود ندارد، چرا؟

خب، من اعتراف می کنم بعضی بخش های کتاب قوی است و بخشی ضعیف که این ضعف هم به این دلیل بود که اطلاعات دست ما نبود، مجمع جهانی اهل بیت(ع) یا سازمان فرهنگ و ارتباطات نیستیم، ولی خب در برخی کشورها مثل فرانسه دوستان طلبه ای داشتم که کمک کردند یا عراقی ها بعد از این که صدام آنها را آواره کرد، تشیع را خیلی خوب در هلند گسترش دادند و از آنها کمک گرفتیم. فکر می کنم این بخش ها باید استمرار پیدا کند و بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

مثلاً برخی فصل ها مثل کانادا بیشتر موسسات و نهادها و انجمن های مسلمانان و شیعه مورد توجه قرار گرفتند و اگر امکانش به وجود بیاید که هیاتی به طور مستمر این کتاب را پشتیبانی کند و مداوم به روز شود، اطلس شیعه می تواند به مرجعی کامل و دایره المعارفی فراگیر و بی نظیر تبدیل شود و البته معتقدم کار ما قدم اول است نه قدم آخر.

سینا علیمحمدی



مفهوم شناسی پیام‌های حج رهبر انقلاب در گفت‌وگو با آیت‌الله تسخیری

آیت‌الله تسخیری با عناوینی مانند مشاور عالی امور بین‌الملل بعثه مقام معظم رهبری، عضو هیئت مرکزی رابطه علماء مسلمین در مکه مکرمه، رئیس مجمع جهانی تقرب مذاهب در تلاش برای ایجاد وحدت بین امت اسلامی است.

در موسم حج، هر سال شاهد آنیم که رهبر انقلاب پیامی را به این کنگره‌ی عظیم صادر می‌کنند که حاوی نکات مهم و حساسی برای مسلمانان جهان است. به نظر شما فلسفه‌ی وجودی این پیام چیست؟

برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید چند نکته را بیان کنم. اولاً خود حج که در مجموع از تشریعات اسلامی تعبیه شده، اهداف بزرگی را دنبال می‌کند. شاید بزرگ‌ترین هدف حج، آن‌چنان که ما از قرآن کریم به دست می‌آوریم، مسأله‌ی ربط کل امت اسلامی به سیر فعالیت‌های انبیا در تاریخ است. یعنی -همان‌گونه که از سوره‌ی بقره می‌آید- شروعش از خلقت انسان و سجود ملائکه برای او و تجربه‌ای که آدم در بهشت داشته و بعد از آن، آمدن آدم به زمین و استفاده از تجربه‌ی بهشتی که معصیت و بعد توبه و برگشت به الله و اطاعت کامل از دستورات الهی است. قرآن برای بیان هر کدام از این مقاطع می‌فرماید: **وَإِذْ، وَآدَّ، وَإِذْ، وَإِذْ**؛ این واژه‌ها کل مسیر انبیا را دنبال می‌کند تا به **حَضَرَتْ اِبْرَاهِیمَ بِرِسَدٍ** و آن‌جا می‌فرماید: **وَ إِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرَاهِیمَ رَبَّهٗ بِكَلِمَاتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ یَعْنِیْ** مسأله‌ی امامت در صالحان را بیان می‌کند. **قَالَ لَا یُنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ** از این جاست که به مسأله‌ی حج گریز می‌زند: **وَ اِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَاَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ اِبْرَاهِیمَ مُصَلًّی** حج را در قلب مسیر انبیا مطرح می‌کند و **حَضَرَت ابراهیم**، شیخ‌الانبیا را تقریباً تعیین‌کننده‌ی مسیر حج و هدف‌های حج می‌داند و یکی از اهداف بزرگ حج، ربط دادن این امت به مسیر انبیاست و مسیر انبیا یعنی همان که خداوند برای بشریت می‌خواهد؛ مسیر پاکی، اطاعت، عصمت، ساختن جامعه‌ی علید.

به‌طور طبیعی هدف دوم در همین مسیر آمده که عبارت است از ساختن انسانیت انسان، برگرداندن انسان به فطرتش و مسیر طبیعی تسلیم الی‌الله. این ساختن انسانیت انسان در همه‌ی مناسک حج تجلی می‌یابد. بنابراین هدف‌های بزرگی در حج تعبیه شده که یکی از آن‌ها همین برائت از مشرکین است. تجلی اعظم برائت از مشرکین هم در خود ابراهیم است. یکی از اهدافش **وَحَدَتِ** امت اسلامی است که همه با یک لباس، با یک صدا، با یک نیت، به دور کعبه، رمی یک جمره، یک‌جا وقوف دارند، یک سرود و یک عبادت دارند، در یک منطقه‌ی کوچک جمع می‌شوند، حتی لباس‌هایی که آن‌ها را به‌صورت شکلی از هم جدا می‌کند، عوض می‌کنند و یک لباس می‌پوشند. همه‌ی این‌ها نشان‌دهنده‌ی وحدت انسان‌ها و وحدت امت اسلامی است. این هدف‌ها در حج زیاد مطرح می‌شود. در هر کدام از پیام‌هایی که حضرت امام(رحمة‌الله علیه) داشت و رهبر معظم انقلاب(حَقَّقَه الله) دارند، جلوه‌ای از این هدف‌های حج مورد اشاره واقع می‌شود.

اما فلسفه‌ی وجودی این پیام -که سؤال مورد نظر شما بود- و دلیل این که جمهوری اسلامی و رهبری آن بر این مسأله، زیاد تکیه کرده‌اند، این است که احیای حج یعنی احیای امت. تجسد پیام‌های حج یعنی تجسد حرکت امت. در روایات هم داریم: **اَلْحِجَّ عِلْمُ الْاِسْلَامِ**؛ حج پرچم اسلام است. پرچم اسلام یعنی چه؟ در منطق جنگ‌ها، هر وقت پرچم در اهتزاز باشد، یعنی ارتش زنده است و حمله ادامه دارد. بنابراین احیای حج و برگرداندن روح حج به آن، یکی از اهداف بزرگ جمهوری اسلامی برای تحقق **بُیْداری** اسلامی است. لذا در پیام‌هایی که امام داشتند و رهبر معظم انقلاب دارند، دائماً روی این نکات تأکید شده و به اصطلاح امروزی به‌عنوان یک مانیفست صادر می‌شود. یعنی یک بیانیه‌ی جامع هدایت‌کننده‌ی مسیر امت. حالا چه در زمان امام، چه در زمان کنونی.

به نظر می‌رسد نسبت به درجه‌ی اهمیت موضوع، چندان کار تبلیغاتی برای رساندن پیام‌های حج صورت نمی‌گیرد.

بله؛ متأسفانه ما نتوانسته‌ایم عظمت این پیام را هم

خودمان درک کنیم، هم به دیگران بفهمانیم و به آن‌هایی که دور هستند، این پیام را برسانیم. رسانه‌های گروهی، حاجی‌ها و... فعالیت می‌کنند، ولی در سطح اهمیت پیام فعالیت انجام نمی‌گیرد. باید همه‌ی رسانه‌ها، همه‌ی رایزنی‌های فرهنگی، همه‌ی امکانات تبلیغاتی و شبکه‌های رسانه‌ای که در اختیار داریم، در این ایام برای رساندن این پیام تا اقصی نقاط جهان، نیروهای خودشان را به کار گیرند تا بتوانند به این هدف برسند. باید در این زمینه فعالیت بیشتری کنیم.

رؤسای کشورهای دیگر هم پیام می‌دهند؟

به این صورت خیر؛ فقط رئیس عربستان یک پیام تبلیغاتی صادر می‌کند. اصلاً این کار یکی از ابتکارات امام بود.

از ابتدا هم این پیام، در روز برائت از مشرکین به مردم اعلام می‌شد؟

نه؛ ابتدا این پیام برای روز برائت نبود بلکه امام تعیین می‌کردند و در طول حج پخش می‌شد. ولی بعد از درگیری‌ها و محاصره‌هایی که شد- که به همین علت ایرانی‌ها چند سال حج نرفتند- توافقاتی انجام گرفت که من هم جزء هیأت مذاکره‌ی این توافقات بودم. طبق موافقت طرفین، قرار شد از آن به بعد، اجتماعات در مکه نباشد ولی در همان روز عرفه- یعنی نهم ذی‌الحجه- در عرفات، خیمه‌های ایرانی‌ها به هم وصل شود و حجاج آن‌جا اجلاس بزرگ و تجمع و گردهمایی عظیمی داشته باشند تا پیام رهبر خوانده شود.

توافق بر سر برگزاری دعای کمیل در مدینه هم آن‌جا صورت گرفت؟

نه، ماجرای برگزاری دعای کمیل به توافق‌های دیگر برمی‌گردد. این توافق جداگانه بود، بعد از کلی مقدمات و درگیری‌ها.

ما ادعا می‌کنیم پیام حج برای ملت‌های مسلمان صادر می‌شود. این پیام تاکنون چه تأثیرات عملی داشته است؟

اولاً در همان‌جا خیلی از حجاج ملت‌های دیگر شرکت می‌کنند. ثانیاً این پیام آن‌جا تکثیر می‌شود و شاید به ده زبان هم ترجمه می‌شود و در موسم حج، در منا و بعد از آن، توزیع می‌شود و به عنوان پیام انقلاب اسلامی به کل حجاج می‌رسد. در برخی از رسانه‌های ما هم به زبان‌های مختلف پخش می‌شود و اثرات خوبی در دل مسلمانان داشته است، گو این‌که کل دستگاه استخبار جهانی و دستگاه حکومت‌های عربی و اسلامی، سعی در خفه کردن این پیام دارند. یک‌بار این پیام در یکی از روزنامه‌های انگلیس چاپ شد؛ کل صهیونیزم بین‌الملل علیه آن روزنامه قیام کردند و برایش مشکل درست کردند.

این اتفاق چه سالی رخ داد؟

دقیقاً خاطرم نیست اما در دهه‌ی هفتاد بود.

صهیونیست‌ها از انتشار پیام جلوگیری می‌کنند. حکومت عربستان هم نه تنها به انتشار آن کمک نمی‌کند، در بعضی از سال‌ها جلوگیری هم می‌کند. گاهی دستگیری‌های زیادی هم انجام می‌دهد. البته در سال‌های اخیر، از این دستگیری‌ها کم داشتیم. ولی همه‌جا سعی می‌کنند سر و صدای این پیام را خاموش کنند. گاهی ما برای انتشار این پیام در روزنامه‌های خارجی اقدام می‌کنیم، پولش را هم می‌دهیم اما منتشر نمی‌کنند. خیلی از روزنامه‌ها اجازه نمی‌دهند یا اجازه ندارند.

در کشورهای اروپایی؟

اروپایی و حتی اسلامی. اصلاً اجازه نمی‌دهند، ولی همان‌طور که گفتم، ما هم کمی کوتاهی کرده‌ایم.

جنس این پیام چگونه است؟ پیامی سیاسی است که یک دولت‌مرد به مردم می‌دهد؟

نه، پیام یک ولی به امتش است. یک رهبر روحانی و مرجع دینی که مقام رهبری انقلاب را دارند، به کل امت اسلامی. آن‌جا حجاج نمایندگان کل امت اسلامی هستند و اردویی که آن‌جا برپا می‌شود، در حقیقت اردوی نمایندگان امت است؛ یعنی اردوی کل امت اسلامی بابت قربه‌الی‌الله است. مردم آن‌جا با شعار و سرود و با حرکت واحد تربیت می‌شوند. فقط هم تربیت شعاری نیست، تربیت عملی است. حاجی باید مواظب چشمش باشد. حرکت دست و

پایش را مراقبت کند. دهان و زبانش را مواظبت کند. محرّمات احرام، تربیت‌کننده‌ی حاجی است.

پیام‌های رهبری هم در همین مسیر داده می‌شود. در این رابطه، من پیام‌های رهبر انقلاب را که در این چند سال صادر کردند را یک مفهوم‌شناسی کرده‌ام که اگر مایلید، بگویم.

بفرمایند.

اگر رویه‌ی پیام‌های رهبر معظم انقلاب را بررسی کنید، می‌بینید در این پیام‌ها اولین مطلبی که مطرح می‌شود، نقش حج در ساختن امت اسلامی است. پیام‌های آقا دقیقاً این نقش را در حج دنبال می‌کند. مثل نقش حج برای سدّ نقطه ضعف‌های امت اسلامی. آقا در برخی از این پیام‌ها فرموده‌اند ما نقطه‌های ضعفی داخل خودمان داریم و برخی نقطه ضعف‌ها هم از خارج است. پیام‌های حج و معانی آن، با تقویت تقوا و تقویت تزکیه‌ی نفس و نفی غفلت این نقاط ضعف را پُر می‌کند.

نکته‌ی دیگر در تبیین نقش حج این است که این پیام‌ها بر این‌که حج عِلْمُ الاسلام است، تأکید دارد. در یکی از پیام‌ها آقا اشاره کردند که حج **مُظْهَر** حرکت امت و تبیین‌کننده‌ی نقش اسلام سیاسی است.

اگر پایه‌های حج را در نظر بگیریم، یکی از آن‌ها طواف دور خانه‌ی خداست. یعنی کل امت به دور شریعت و هدایت‌های خداوند متعال بچرخند و تمسک کنند. در پایه‌ی دیگر که رمی جمرات است، امت مظاهر طاغوت و طغیان را رمی می‌کنند.

یکی از دیگر پیام‌های حج، بسیج نمودن کل امت برای ایستادگی در قبال چالش‌های فراروی اسلام است. این هم در پیام‌های آقا مورد اشاره است. در مجموع اولین محوری را که این پیام‌ها به آن اشاره می‌کنند، نقش حج در سیر تمدنی امت اسلامی است.

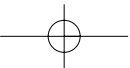
مسأله‌ی دوم نقش حج در تربیت اخلاقی فرد و جامعه است. این هم در همه‌ی پیام‌ها هست. از اول پیام تا آخر پیام حتماً اشاره به مسأله‌ی تهذیب و غنیمت شمردن این فرصت زیبا در اماکن شریفی که مرتبط با حج است، وجود دارد.

مسأله‌ی سوم در این پیام‌ها، نشان دادن **عُظْمَت** اسلام و پیام‌های آن است. اشاره به عظمت راه‌حل‌های اسلام برای مشکلات بشریت است.

مسأله‌ی دیگر تأکید بر مسأله‌ی **وَحَدَت** اسلامی است که خصوصاً در پیام‌های رهبری معظم انقلاب، مهم‌ترین مظهر یا راه تحقق این وحدت اسلامی، **بُیْداری** اسلامی است. بیداری اسلامی در این پیام‌ها به‌عنوان زیباترین پدیده‌ی امروزی ماست. در این پیام‌ها سعی بر تعمیق بیداری و گسترش و رشد دادن آن است. اشاره‌هایی هم به تجلیات این وحدت می‌شود؛ مانند لباس متحد، مسیر و شعار و موضع‌گیری واحد، مَطاف واحد و... در همین پیام امسال، رهبر معظم انقلاب اشاره می‌کنند که کعبه رمز کلمه‌التوحید و نماد و دستور حرکت به سوی وحدت امت است.

همچنین در این پیام‌ها، به تبیین امکانات عظیم امت - امکانات مادی، معنوی، جغرافیایی و فرهنگی- پرداخته می‌شود؛ یعنی یادآوری امکانات عظیم امت به خودش که متأسفانه مورد تاراج دشمنان است.

یکی از محورهای دیگر که در این پیام‌ها هست، **مُفتَضِح** نمودن نقشه‌های استخبار جهانی است. در همه‌ی این پیام‌ها به نقشه‌های شیطانی استخبار جهانی برای از بین بردن امت اسلامی و تبیین علت این جنایت‌ها اشاره می‌شود. هم جنایت‌هایی که انجام می‌گیرد و هم مهم‌ترین مسائل و اخبار سرزمین‌های اسلامی؛ از مسأله‌ی تحریف و عداوت‌ها تا فتنه‌های طائفه‌گرا و گسترش مفاسد و کشتارهای زیاد و تبلیغات علیه این امت. همه‌ی این تهدیدها را که بعد از یازده سپتامبر بیشتر هم شده، آقا در پیامشان می‌گویند. چون نقشه‌های استخبار جهانی برای اشغال جهان اسلام به علت انقلاب و بیداری اسلامی، خنثی شد، دشمنان شروع کردند به **پاره** پاره کردن امت و گسترش مفاسد. بنابراین در پیام‌های آقا معرفی استخبار به‌عنوان دشمن مستضعفین، ضد حقوق بشر، حمایت‌کننده‌ی تروریسم و گسترش‌دهنده‌ی نفاق و سلطه در جهان اسلام، مطرح است.



خاطره و یاد از:

نخستین بیانات تاریخی امام پس از آزادی از زندان

حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی

اشاره:

پس از حوادث خونین ۱۵ خرداد و قیام مردم سراسر ایران، برای پشتیبانی از نهضت روحانیت، دستگیری و زندانی شدن امام در "زندان قصر" و سپس "پادگان عشرت آباد" و به دنبال فشار مراجع عظام قم و مشهد و نجف و علماء همه بلاد، سرانجام رژیم شاه که مقدمات تشکیل دادگاه

نظامی! را برای محاکمه امام آماده می‌کرد، مجبور گردید که امام را در "قیطریه" در منزلی تحت اقامت جبری "قرار دهد و سپس با آزادی معظم له موافقت نماید و امام در میان استقبال پرشکوه مردم، به قم بازگشت؛ اما همزمان با آزادی امام، روزنامه‌ها از قول مقام امنیتی رژیم نوشتند که آزادی امام به دنبال توافقاتی است که به عمل آمده و آقایان در سیاست دخالت نخواهند کرد!

که پس از تکمیل سطور یا صفحه آن را با نخی محکم می‌بستند و پس از تکمیل فرم ۸ یا ۱۶ صفحه‌ای، به ماشین چاپ بسته می‌شد! من وارد اتاق حروفچینی شدم، فرم‌ها همه سالم و قابل استفاده روی میز بود، نخ‌ها را به سرعت باز کردم و حروفشان را در یک پیت حلبی که نوعاً حروف سربی اضافی را در آن می‌ریختند تا بعد مجدداً جدا کنند، ریختم و بیرون آمدم. در اتاق تصحیح، دیدم که حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر احمد احمدی نشسته و مشغول غلط‌گیری کتابی است؛ ولی دو نسخه از این بیانات چاپ شده هم - که خود غلط‌گیری نهایی تایبی آن را انجام داده بود - روی میزش قرار دارد. باز به سرعت داخل شدم و موضوع را گفتم و ایشان هم آن دو نسخه را برداشت و در جیب خود جای داد!

بدون مراجعه به چاپخانه آقای برقی، خود را به کوچه آقازاده رساندم که دیدم بنده خدا، گاریچی حیران مانده که چه کار باید بکند و کتاب‌های مرا به کجا ببرد! خود جلو افتادم و گفتم چون دیر شده و من باید بر سر درس حاضر شوم، سریع بیایید و او هم عمل کرد و امانات به سلامت به خانه امن رسید.

این بیانات تاریخی امام، همان‌طور که اشاره کردم، باتوجه به اختلافاتی که در آن زمان به‌ویژه در میان طلاب جوان به‌وجود آمده بود، بسیار تاریخی، ارزشمند، خالصانه، مخلصانه و سرنوشت‌ساز است.

سالروز ایراد این بیانات - البته بدون هیچ‌گونه ویرایشی(!)، جهت اطلاع عموم و بهره‌مندی دوستان و برادران و کسانی که در آن تاریخ نبودند و به عنوان یک سند تاریخی، نقل می‌کنم و امیدوارم که سودمند باشد؛ چرا که "فان الذکر ی تنفع المومنین".

تهران - اول ذیحجه الحرام ۱۴۳۰ق/۱۳۸۸ش
سید هادی خسروشاهی
گزیده‌ای از بیانات تاریخی و ارزنده حضرت آیت‌الله العظمی خمینی مرجع عالیقدر جهان تشیع که پس از آزادی و بازگشت از تهران در روز چهارشنبه دوم ذیحجه ۱۳۸۳ در مسجد اعظم قم ایراد فرمودند:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. انالله وانا الیه راجعون! من تاکنون احساس عجز در صحبت‌ها نکرده‌ام و امروز خودم را عاجز می‌دانم؛ عاجز می‌دانم از اظهار تألمات روحیه‌ای که دارم برای اوضاع اسلام عموماً و اوضاع ایران خصوصاً و قضایائی که در این یک سال منحوس پیش آمد، خصوصاً قضیه مدارس علمی. من از قضیه پانزده خرداد مطلع نبودم تا اینکه حبس من به حصر؛ تبدیل شد؛ و اخبار خارج به من رسید. خدا می‌داند که اوضاع پانزده خرداد مرا کوبید. (گریه شدید حضار)

حالا که از قیطره به اینجا آمده‌ام، مواجه هستم با یک منظره‌هائی با بچه‌های کوچک بی پدر (گریه حضار)، با مادرهای جوان از دست داده، با زنهای برادر مرده (گریه شدید)، با پاهای



آن چاپخانه حروفچینی و چاپ می‌شد، پیغام به این شکل مشکوک به نظر نمی‌رسید و پیغام آورنده یا گوش‌دهنده تلفن متوجه موضوع نمی‌شد.

البته در این قبیل امور، سرعت و تحرک فوری، یک ضرورت است و من بلافاصله به سوی چاپخانه که در خیابان ارم مقابل "کوچه آقازاده" قرار داشت رفتم و در سر راه، یکی از باربرانی را که با گاری حمل بار می‌نمودند، پیدا کردم و با خود به چاپخانه بردم و "مکتب اسلام" - بیانات چاپ شده امام - را تحویل گرفتم تا به خانه امنی که داشتیم - منزل حجت‌الاسلام والمسلمین جناب شریفی گرگانی (ایضاً در یخچال قاضی و نزدیک منزل بنده) - منتقل کنم.

"چاپخانه حکمت" در آخر کوچه‌ای قرار داشت که یک در اصلی از خیابان و یک در ورودی در آخر کوچه داشت. از در ورودی که خواستم همراه بیانات چاپ شده و گاریچی خارج شوم، از دور دیدم که "کامکار" رئیس اطلاعات شهربانی قم، همراه یکی دو مأمور از در خیابان وارد شده و به سوی چاپخانه می‌آید. به گاریچی گفتم: "شما برو آن سوی خیابان، کوچه آقازاده، من الان می‌روم!" البته روی بیانی‌ها هم که چون در ۳۰ صفحه بود و حجمی را تشکیل می‌داد، گونی کشیده بودیم که در سر راه دیده نشود و دوستان نسخه‌ای مطالبه نکنند یا کل موضوع لو نرود و اصل مطلب به مقصد برسد.

بلافاصله به چاپخانه برگشتم و موضوع آمدن کامکار را به آقای برقی گفتم. خیلی با خونسردی همیشگی گفتم: "من کامکار را به داخل و بر سر ماشین‌های چاپ می‌برم و آنجا را که الان مشغول چاپ مکتب اسلام هستیم، به او نشان می‌دهم. شما در اتاق حروفچینی، فرم‌های این بیانات را که هنوز حروفشان را پخش نکرده‌ایم، فوری به هم بریزید تا اگر آنجا هم آمد، فرم مطالب را نبیند.

البته در زمان‌های نه چندان دور، مطالب با حروف سربی و با دست، حروفچینی می‌شد

نوار پیاده کردم و در مواردی کلماتی را از شکل "گفتاری" به شکل "نوشتاری" در آوردم. و اینک اصل نوار و نسخه بدون ویرایش هم آماده است که تقدیم می‌شود تا هرطور صلاح است، دستور دهید اقدام شود!

شب هنگام یکی از افراد بیرونی امام به درب منزل آمد و گفت: "حاج آقا با شما کار دارند." من با توجه به متصل بودن منزل مسکونی‌ام به بیرونی بیت امام، در عرض چند دقیقه به خدمت ایشان رسیدم. نوار و نامه و متن سخنرانی ویرایش شده و ویرایش نشده، در جلوشان بود. با لحن پدرانه و ملایم و با تعبیراتی ملاطفت‌آمیز، ناراحتی بنده را جبران نمودند و بعد فرمودند که: "البته مصطفی قصد نداشته که به شما اعتراض کند؛ قصدش تذکری بوده، آن هم برای اینکه در صورت تغییر ولو ظاهری عبارات و کلمات که با حسن نیت و قصد خیر جناب‌عالی همراه است، ممکن است این باب مفتوح شود و دیگران هم بخواهند در نقل مطالب ما تصرفاتی بکنند و این موجب مشکلاتی می‌شود. و لذا بهتر است که همان متن ویرایش نشده را جناب‌عالی بدهید چاپ کنند." و سپس دعا کردند: "آن‌شاءالله خداوند شما را توفیق دهد..."

اصولاً بنده یکی از افرادی بودم که در چاپ اعلامیه‌های امام و بعضی دیگر از مراجع، نقش رابط را با آقا سید یحیی برقی - مدیر چاپخانه حکمت - به عهده داشتم و این بود که فوراً متن بیانات ویرایش نشده را به آقای برقی رساندم و هزینه چاپ آن را هم که نوعاً به علت خطرناک بودن اقدام، بیشتر از مطالب عادی بود، طبق معمول از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی گرفتم و به ایشان دادم.

بیانات چون مفصل بود، به شکل رساله‌ای در ۳۰ صفحه چاپ شد و آقای برقی طی تماسی به من پیغام داد که: "مکتب اسلام حاضر است، بیایید ببرید!" و این رمزی بود بین بنده و ایشان، و چون مجله مکتب اسلام هم در

تفصیل ماجرا را شاید همه می‌دانند، در اینجا هدف نقل داستان چاپ و نشر سخنرانی تاریخی امام است که پس از بازگشت در مسجد اعظم قم آن را ایراد نمود و ضمن دعوت عموم به وحدت و احترام به مراجع و ادامه مبارزه و تقبیح کسانی که بخواهند با رژیم به "توافقات" برسند، توطئه جدید دشمن را خنثی نمود.

امام در تاریخ روز چهارشنبه دوم ذیحجه الحرام ۱۳۸۳ق طبق اطلاع قبلی برای شرکت عموم، در مسجد اعظم قم، برای هزاران نفر از طلاب و مردم قم و شهرهای دیگر، سخنرانی مهم و تاریخی خود را ایراد نمود که محتوای آن برای همیشه کاملاً سودمند و حیات‌بخش خواهد بود.

در اینجا و پیش از نقل بخش‌هایی از آن بیانات، بی‌مناسبت نیست که به چگونگی داستان چاپ آن در جزوه‌ای سی صفحه‌ای، اشاره‌ای بشود: از جمله کسانی که سخنرانی امام را آن روز ضبط کردند، یکی هم بنده بودم که بلافاصله با صرف وقت زیادی آن را از نوار پیاده کردم و چون برای نخستین بار بود که این کار را انجام می‌دادم، برایم بسیار سخت بود؛ چون تا جمله‌ای را از نوار پیاده و یادداشت می‌کردم، باید زود ضبط را خاموش می‌کردم و سپس از نو، شروع می‌نمودم! به هر حال کل سخنرانی را از نوار پیاده کردم و پس از پاکتویی، برای تسریع در امر چاپ و توزیع آخر شب، آن را به حاج آقا مصطفی - که در منزلی اجاره‌ای، مقابل منزل امام در "یخچال قاضی" سکونت داشت و به‌طور طبیعی در واقع همسایه بنده نیز بود - تحویل دادم که پس از تصویب امام برای چاپ آن اقدام شود. بعد از ظهر بود که یکی از افراد بیرونی امام به در منزل من آمد و گفت: حاج آقا مصطفی با شما کار دارد. بلافاصله به منزل ایشان رفتم. حاج آقا مصطفی با لحنی که برایم جالب نبود، گفت: "چرا بعضی از جملات و یا کلمات امام را تغییر داده‌اید؟ باید همان‌طور باشد که امام بیان کرده است."

گفتم: قاعدتاً کلمات "گفتاری" در شکل "نوشتاری" کمی تغییر می‌یابد؛ ولی این تغییر در واقع ویرایش کلمات و تبدیل آن به شکل "نوشتاری" است، نه تغییر محتوایی و مفهومی! حاج آقا مصطفی گفت: "نه! شما حق تغییر و تبدیل نداشتید." پاسخ دادم که: من این متن را خدمت شما دادم تا زودتر به خود امام بدهید تا در چاپ آن تسریع لازم به عمل آید. حالا هرطور صلاح می‌دانید، خودتان اقدام کنید و برنامه چاپ هم به عهده شما باشد و سپس خدا حافظی کردم و به منزل خود برگشتم و همان‌وقت نامه کوتاهی خدمت امام نوشتم و به یکی از اصحاب بیرونی دادم تا به امام برساند و در آن، به "اعتراض" حاج آقا مصطفی "اعتراض" کردم و تصریح نمودم که من با سختی تمام، این سخنرانی حضرت‌عالی را از

معرفی کن. این خمینی است، تا ما بگوییم علیه‌اللعه! یا سایر علماء اسلامند؟ معرفی کن. نشان بده. علمای طراز اول ما چند نفر اینجا هستند، خداوند همه را حفظ کند. (آمین حضار) در تهران هستند، خداوند حفظشان کند. (آمین حضار) در مشهد هستند، خداوند حفظشان کند. (آمین حضار) در نجف هستند، خداوند حفظشان کند. (آمین حضار) در سایر بلاد مسلمین هستند، خداوند همه را تأیید کند (آمین جمعیت).

اینها علماء اسلام. پس آن علمایی که با شما یک قرارداد سری کرده‌اند در ماوراء جونند؟ خوب اسم ببرید. آقا اگر مردی که اسم ببر، بگو خمینی بود. ما در حبس پیش او رفتیم و او گفت: بر گذشته‌ها صلوات!

خمینی غلط می‌کند که برخلاف دین اسلام چنین حرفی بزند. خمینی می‌تواند با ظلم تفاهم کند؟! غلط می‌کند! خمینی در حبس هم که بود، مجد اسلام را حفظ می‌کرد. می‌تواند حفظ نکند؟ اسلامی را که پیغمبر اسلام اینقدر زحمتش را کشیده است، ائمه هدی اینقدر خون دل برایش خورده‌اند. علماء اسلام اینقدر زحمتش را کشیده‌اند! خمینی و امثال خمینی می‌توانند چیزی بگویند که برخلاف مصالح اسلام باشد؟ خمینی را از جامعه بیرون می‌کنیم. اینجا نقشه‌ای را کشیده‌اند که علماء اسلام را به مردم معرفی کنند به اینکه آنها هم مثل خودشان هستند! خودشان مرفوض جامعه هستند، می‌خواهند ما را هم مرفوض کنند. جامعه خودشان را نمی‌پذیرد، می‌خواهند ما را هم نپذیرد. می‌خواهند ما را با این نقشه مشوم، منفور جامعه کنند تا با صبر و راحت تبعیت از اربابها کنند. کاش تبعیت از ارباب بود! می‌خواهند از اسرائیل تبعیت کنند! وامصیبت! مگر من می‌توانم با یک مجلس یا دو مجلس و چهار مجلس مفسد این مملکت را بگویم؟ من امروز حالم هم خوب نیست. دیشب خوابم هم خیلی کم بوده است، یک سلسله مطالب کلی باید گفته بشود. ما حق دفاع از خودمان نداریم؟!

پیش مدیر اطلاعات رفتند که: آقا، کی به شما این مطلب را گفته است؟ خوب، بگویند تا ما هم بفهمیم که این روحانی کیست؟ این روحانی سازمانی کجاست که با شما تفاهم کرده است و مطالب شما را که برخلاف دین اسلام است قبول کرده است؟ بیچاره خجل شده بود گفته بود: من اینجا نبودم، به فلانی بگویید. ببخشید! چه، چه، چه، چه! یک شرح مفصلی از این حرفها: و من سرمقاله‌ام حاضر است، سرمقاله را به آن آقا نشان داده بود که: ما این را نوشته بودیم، ولی از بعض مقامات دستور دادند که باید این را بنویسی (و عین نوشته آنها ضمیمه پرونده است) الزام است، من چه بکنم؟

من یک تکلیفی برای او معین می‌کنم و یک مطلبی برای خودمان می‌گویم. اگر چنانچه مدیر اطلاعات یک آدمی است که از این تحمیلات متأسف است، باید به او گفت: خوب شما دیگر بحمدالله متمولی، احتیاج نداری، دست از روزنامه‌نگاری ات بردار، بشو وزیر! بحمدالله اینجا همه وزیر می‌شوند! خوب بشو وزیر، بشو وکیل! گرچه مردم نمی‌کنند، بالاخره خودشان وکیل می‌کنند. لازم نیست مردم وکیل بکنند، مگر مردم حق انتخاب وکیل دارند؟! منتصبت می‌کنند! اگر تو از این معنی عار داری که یک چیزی را بر تو تحمیل کنند، آسان است. این روزنامه‌نگاری را که بر شما الزام نمی‌کنند، دست از روزنامه‌تان بردارید. بروید یک شغل بهتری تهیه کنید.

از آن طرف من پیغام دادم که: باید این

نمی‌خواهند اینقدر سم‌پاشی کنند.

خوب، شما آقایان ملت ایران! سرمقاله روزنامه اطلاعات سه‌شنبه ۱۸ فروردین را ملاحظه فرمودید. ملاحظه فرمودید که اینجا چه نقشه‌ای کشیده بودند. اینجا دیدند که با زور و قلدری و با سرنیزه - و با پانزده خرداد درست کردن، و با مدرسه فیضیه خراب کردن، و با مدرسه طالبیه خراب کردن، و با تبعید کردن، و با اخراج کردن، و با حبس کردن، نمی‌شود پیش برد؛ اینجا هرچه کردند، گندش بالا آمد. آنقدر بالا آمد که او هم فهمید، همه فهمیدند. اینجا دیدند که خیلی بد شد، دنیا اعتراض کرد، پانزده خرداد روی دولت‌ها را سیاه کرد. ما نمی‌خواستیم. اینقدر روسیاهی

پانزده خرداد ننگی بر دامن این مملکت گذاشت که تا آخر

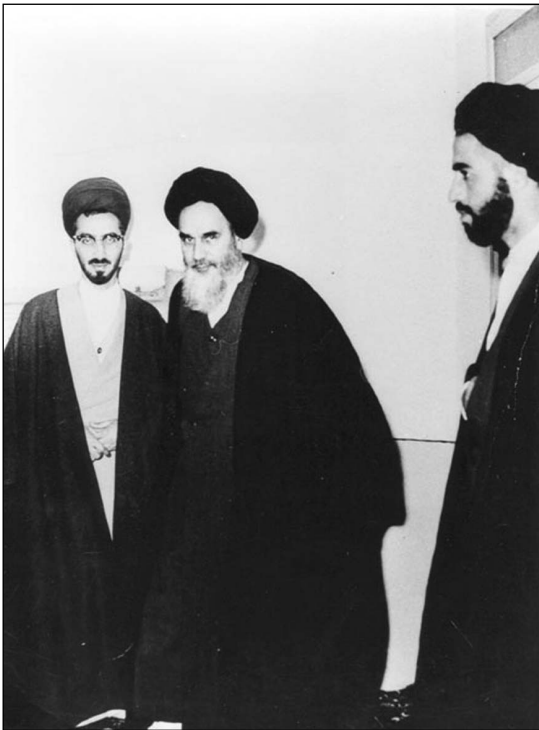
محو نخواهد شد. تاریخ این حادثه را ضبط می‌کند. خودشان هم گفتند: پانزده خرداد ننگ بود. من هم می‌گویم که ننگ بود، لکن نکته را نگفتند؛ من نکته را می‌گویم: ننگ بود که مسلسل‌ها را، تانک‌ها را، توپ‌ها را، تفنگ‌ها را، از مال این ملت فقیر به دست آوردند و بر روی این ملت فقیر بستند و این بیچاره‌ها را پامال کردند. آیا از این ننگ بالاتر می‌شود که انسان ملت را این‌طور پامال کند؟! مگر این بیچاره‌ها چه کرده بودند؟ آخر چه کرده بودند؟ ما یک سلسله نصایح کردیم، نصیحت که اینقدر تبعات نداشت! ما یک مطالب منطقی و قانونی داریم: آیا شما قانون اساسی را قبول ندارید؟ پس بگویید آقای رئیس دولت برونند در مجلس و بگویند: قانون اساسی را قبول نداریم. خوب باز برگردند به قهقری، به هر جا می‌خواهند. ما که می‌گوییم: به قانون اساسی عمل کنید، ما مرتجعیم؟! شمایی که دسته جمعی مردم را حبس می‌کنید، تبعید می‌کنید، سلولهای شما پر است از حبسی‌ها، از علما، از اساتید، از محترمین، از متدینین، بندرعباس پر است از تبعیدشدگان، برای اینکه اینجا گفته‌اند: ما نمی‌خواهیم اسیر مردم باشیم، اسیر استعمار باشیم. شما مرتجع نیستید؟!

آخر به ما چه می‌گویند؟ ما مرتجعیم که می‌گوییم به قانون اساسی عمل کنید؟! قانون اساسی را میان بگذارید، همه عمل کنیم. این را که قبول دارید. ما می‌گوییم: بدین عمل کنید، شما می‌گویید پیغمبر اکرم مرتجع است. نعوذبالله! اگر چه در لفظ نمی‌گویید، ولی معنایش این است.

قانون اساسی را که قبول دارید (ولو سابقاً زمزمه می‌کردند که این قانون مال پنجاه سال پیش از این است)، قانون اساسی که قضیه پنجاه سال پیش از این ندارد. قانون اساسی می‌گوید: ملت باید آزاد باشند؛ کشور ایران باید مردمش آزاد باشند؛ مطبوعات باید آزاد باشد؛ هیچ کس حق ندارد جلو قلم را بگیرد.

شما دیدید که روزنامه اطلاعات در روز سه‌شنبه ۱۸ فروردین نوشت (بعضی مجلات هم نوشته بودند، لکن اطلاعات بیشتر منتشر می‌شود) نوشت: "جای خوشوقتی است که مقامات روحانی در انقلاب شاه و ملت با دولت موافقت کردند!"

رفتند اعتراض کردند که: آقا! این روحانی را



▲ امام خمینی، استاد سید هادی خسروشاهی، آیت الله سید مهدی دروازه‌ای

است. اگر اسلام را قبول دارید، این احکام اسلام است، کجایش ارتجاع است؟! بفرمائید کجای احکام اسلام را آقایان ارتجاع سیاه می‌دانند؟! بفرمائید بیایند تفاهم کنند.

آخر این که تو بروی آنجا برای خودت صحبت بکنی، و هر جا پیش می‌آید یک نحو صحبتی بکنی و هی بگویی: ما کهنه پرستی را می‌کویم، چنان می‌کنیم، رجزبخوانی، اینکه نمی‌شود. خوب، بیا بنشین بگو: آقا اینکه پیغمبر فرموده است، این ارتجاع سیاه است، تا ما ببینیم که شما درست می‌فرمائید؟ تا اثبات کنیم خیر، ارتجاع نیست.

ما می‌گوییم: آقا! غلام حلقه به گوش دیگران نباشید. ما عزت و شرف شما را می‌خواهیم. ما به شما نصیحت می‌کنیم که شما دولت اسلام هستید، به اصطلاح هیأت حاکمه مسلمین هستید، شما عزیز باشید، آقاباشید، بزرگ باشید، استقلال را حفظ کنید، از تبعیت دست بردارید، دستتان را برای چهار دلار دراز نکنید. شما هر جلسه‌ای که تشکیل می‌دهید، هی می‌گویید دلار بده! ما با این چیزها مخالفیم. اگر این ارتجاع است، ما مرتجعیم و اگر آن تمدن است، شما تمدن!

اگر شما به قوانین اسلام اعتقاد دارید، این قوانین اسلام، و اگر به قانون اساسی اتکا دارید، قانون اساسی به مردم آزادی داده است. قانون از این زورگویی‌ها منع کرده است. ما می‌گوییم: شما بیایید به قانون عمل کنید، قانون اساسی را جلو می‌گذاریم، شما یک نماینده‌ای بفرستید، ما هم یک نماینده‌ای می‌فرستیم. شما که می‌گویید: ما قانونی هستیم، دموکرات هستیم، شما که می‌گویید: ما جلورفته هستیم، مترقی هستیم؛ این قانون اساسی ماست؛ آن را میان می‌گذاریم. به قانون اساسی عمل کنید. اگر ما حرفی زدیم. به این متمم قانون اساسی عمل کنید که علماء اسلام در صدر مشروطیت برای گرفتن آن و رفع اسارت ملت جان دادند. شما بنشینید به این قانون اساسی عمل کنید.

قانون اساسی مطبوعات را آزاد کرده است. شما آزاد می‌کنید؟! ما مرتجعیم که می‌گوییم: بگذارید به قانون اساسی عمل بشود بگذارید مطبوعات آزاد باشند - بگذارید که روی عقیده خودشان چیزی بنویسند - گرچه خودشان هم خبیث‌اند، لکن با جمیع جنایتشان باز

قطع شده با افسردگی‌ها، اینها علامت تمدن آقایان است و ارتجاع ما! افسوس که دست ما از عالم کوتاه است: افسوس که صدای ما به عالم نمی‌رسد، افسوس که گریه‌های این مادرهای بچه مرده به دنیا نمی‌رسد. (گریه شدید جمعیت) ما را کهنه پرست معرفی می‌کنند! ما را مرتجع معرفی می‌کنند! علماء اسلام را به ارتجاع سیاه؛ تعبیر می‌کنند! جرائد خارج از ایران، آنهایی که با بودجه‌های گزاف برای کوبیدن ما مهیا شده‌اند، در خارج ما را مخالف اصلاحات (با اینکه اسلام در رأس اصلاحات واقع شده است) معرفی می‌کنند! مخالف ترقی مملکت معرفی می‌کنند! می‌گویند: آخوندها باز می‌خواهند الاغ سوار بشوند، و از این طرف به آن طرف بروند، آخوندها می‌گویند که برق نمی‌خواهیم؛ می‌گویند طیاره نمی‌خواهیم، اینها مرتجع هستند، اینها می‌خواهند به قرون وسطی برگردند!

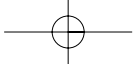
آخوندها با این سیاه روزی‌ها که نصیب مملکت است، مخالفند؛ این کهنه پرستی است؟! علماء اعلام با این زدن‌ها، کشتن‌ها، قلدری‌ها، دیکتاتوری‌ها، استبدادها مخالفند؛ این کهنه پرستی است؟! علماء اسلام درصدر مشروطیت در مقابل استبداد سیاه ایستادند برای ملت آزادی گرفتند؛ قوانین جعل کردند؛ قوانینی که به نفع ملت است، به نفع استقلال کشور است، به نفع اسلام است، قوانین اسلام است، این آزادی را با خونهای خودشان، با زجرهایی که کشیدند؛ با بیچارگی‌هایی که متوجه به آنها شد، گرفتند. این آخوندها مرتجع هستند؟!

امروز هم روحانیت قیام کرده است؛ نهضت کرده است، ملت به تبع روحانیت نهضت کرده است؛ ملت‌های اسلام بیدار شده‌اند، نهضت کرده‌اند؛ خواسته‌های روحانیت؛ عمل به قوانین اسلام است. این ارتجاع است؟ رسول اکرم (ص) مرتجع بود؟! قوانین آسمانی، قوانین الهی که ما برای آنها اینقدر اهانت می‌بینیم؛ زجر می‌کشیم؛ دعوت به عمل کردن قوانین آسمانی، ارتجاع است؟! خدای تبارک و تعالی مرتجع است؟! جبرئیل آمین، واسطه وحی الهی مرتجع است؟! پیغمبر اکرم مرتجع است؟! ائمه هدی مرتجع هستند؟! علما از صدر اسلام تا امروز که از خودشان چیزی ندارند، اینها قوانین اسلام و قوانین وحی را به مردم ابلاغ می‌کنند. ابلاغ قوانین الهی ارتجاع است؟!

شما اگر چنانچه به احکام اسلام اعتقاد دارید، این احکام اسلام انسان را آزاد قرار داده است. انسان را مسلط بر خودش و بر جانش و بر نوامیسش ساخته است، می‌گوید: هر انسانی در مسکن آزاد است، در مشروب و مأکول آنچه خلاف قوانین الهیه نباشد آزاد است. در مشی آزاد است، حکم اسلام است که اگر کسی به منزل کسی حمله برد، برای آن کسی که مورد حمله واقع شده است کشتن حمله‌کننده جایز است. اسلام که اینقدر با آزادیها موافق است، ارتجاع سیاه است؟!

علماء اسلام که از خودشان چیزی ندارند، ما که خودمان حرفی نداریم ما هرچه می‌گوییم، قال رسول الله می‌گوییم، رسول الله هم قال الله می‌فرماید. اگر ما مرتجعیم، معلوم می‌شود رسول الله مرتجع است! اگر شما ما را کهنه پرست می‌دانید، ما که از خودمان حرفی نداریم، ما می‌گوییم قال الله تعالی، ما می‌گوییم قال رسول الله. پس شما رسول الله را کهنه پرست می‌دانید. اف بر این تجدد!

اگر اسلام را که همه ما تبع او هستیم قبول دارید، و اسلام سرمنشأ همه آزادی‌ها، همه آزادگی‌ها، همه بزرگی‌ها، همه استقلال‌ها



درست بشود. باید این تکذیب بشود." دیشب باز کسی آمده بود و می گفت که او به دستگاه گفته که: "من نمی توانم با ملت مواجه بشوم، نمی توانم با روحانیت مواجه بشوم. فکری بکنید من یک سوژه ای درست می کنم که تکذیب بشود." دستگاه گفته که: این دلیل بر سستی کار ماست." خوب؛ ما مرتجعیم یا شما؟!

آخر ما که مرده نیستیم که شما یک دروغی را به ما نسبت می دهید. ما بحمدالله جمعیت کثیری از علما داریم؛ ما مراجع بزرگ داریم؛ ما مراجع بزرگ عالی الشان داریم؛ ما در بلاد علما داریم؛ ما در حوزه ها فضلا داریم؛ ما در مراکز علمی مدرسین بزرگ داریم؛ ما طلاب و فضلاء علوم دینی داریم. اینها که نمی نشینند گوش کنند که کسی در روزنامه کثیرالانتشارش بنویسد: "بحمدالله موافقت کردند." ما داد می کنیم، فریاد می کنیم، گرچه نمی گذارند منعکس بشود.

خوب آقا! آقایای که دیروز یا دیشب گفتی که: "جلو کهنه پرستی را می گیریم"، این کهنه پرستی نیست که شما جلو مطبوعات را می گیرید و بر روزنامه اطلاعات تحمیل می کنید؟ ما سند داریم دیگر، اینکه یک چیزی دروغی نیست که آقایان بگویند افترا بستی. نوشته شما سنجاق کرده در دفتر روزنامه اطلاعات است که شما گفته اید: باید این را بنویسد و نگذاشته اید تکذیب کند.

ما حرمان این است که به قانون اساسی عمل کنید. مطبوعات آزادند، قلم آزاد است. بگذارید مطالب را بنویسند. اگر دین دارید، به دین عمل کنید. اگر چنانچه دین را ارتجاع می دانید، به قانون اساسی عمل کنید. خوب بگذارید بنویسند.

[مدیر اطلاعات] به دست و پا افتاد و من به او پیغام دادم که: "من از آن آدمها نیستم که اگر یک حکمی کردم، بنشینم چرت بزنم. من دنبالش راه می افتم. اگر خدای نخواست یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می کند که حرفی بزنم، می زنم و دنبالش راه می افتم. و بحمدالله تعالی از هیچ چیز نمی ترسم." والله تا حالا نترسیده ام. آن روز هم که مرا می بردند، آنها می ترسیدند؛ من آنها را تسلیت می دادم که: نترسید!

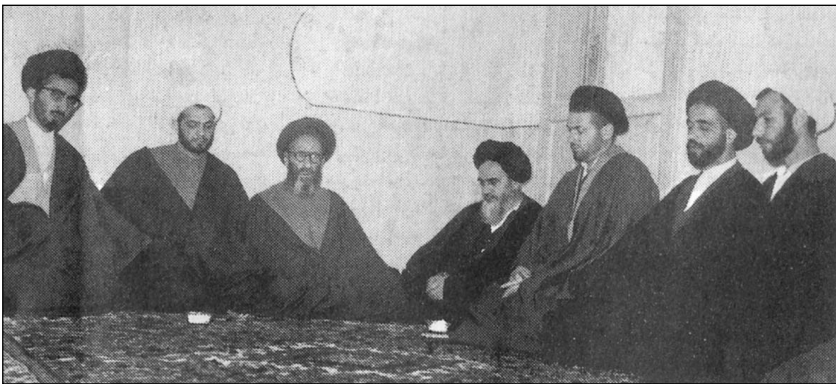
آخر اگر ما برای مقصد اسلامی برای مقصدی که انبیاء خودشان را به آب و آتش زدند، اولیاء عظام خودشان را به کشتن دادند، علماء بزرگ اسلام را به خاطر آن آتش زدند، سر بریدند، حبس کردند، تبعید کردند، حبس های طولانی کردند، اگر چنانچه برای این مقصد بزرگ برترسیم، دین نداریم. دیندار هم برای اینکه خرقة را از این عالم خالی کنند، می ترسد؟!

اگر ما به ماورای این عالم اعتقاد داشته باشیم، باید شکر کنیم که در راه خدا کشته بشویم و به صف شهدا ملحق گردیم. می ترسیم؟! از چه چیز می ترسیم؟ آن باید ترسد که غیر از این عالم جایی ندارد. الحمدلله خدای تبارک و تعالی به ما وعده داده که چنانچه بدین من رفتار کنید، جای خوبی داریم ما امیدواریم که رفتار کنیم. ما از چه می ترسیم؟ ما ترسی از شما داریم؟ نهایت این است که شما ما را اعدام کنید، تازه اول زندگی راحت ماست! از این کثافت کاریها بیرون می رویم؛ از این رنج و محنت خلاص می شویم. آقای ما فرمود: "و الله لا بن ابطالب انس بالموت من الطفل بثدی امه" ایشان فرمودند ما البته نمی توانیم چنین ادعائی بکنیم، لکن ما شیعه او هستیم. ما اگر از مرگ برترسیم، معنایش این است که ماوراء الطبیعه را قبول نداریم!

ما که می گوئیم مطبوعات آزاد باشند، ما کهنه پرستیم؟! آقایان که الزام می کنند در مطبوعات چنین و چنان نوشته شود؛ آنها مترقی اند! خوب ما

صدایمان از این بلندگو تا آنجا می رسد؛ اما آنها صدایشان از اینجا تا آمریکا می رسد. مال این ملت را خرج می کنند و در مطبوعات خارج بر ضدروحانیت بر ضداسلام برضد ملیت بر ضد همه چیز ما مقالات می نویسند. این مطالب به من می رسید. اینها خطا کردند که مرا رها کردند. آنجا هم گفتم؛ گفتم: اگر می خواهید همان رویه را داشته باشید، بگذارید من اینجا باشم. صلاح است دوباره هیاهو به راه نیندازید." حالا هم می گوئیم: آقا! ما مرتجع

کنیم و ببینیم که آیا این علماء عظام اسلام کهنه پرست هستند یا شماها. آنها می گفتند: اینقدر بر این ملت این بیچاره های گدا تحمیل نکنید. این مملکت مترقی است که امسال زمستانش دل ما را خون کرد. آن اصفهانش، آن همدانش، آن تهران، و آن قمش، آن جاهای دیگرش. در این سرمای کشنده، هیچ فکری برای این بیچاره ها کردید؟ به من اطلاع دادند که امسال در همدان بیش از دو هزار نفر در سرمای چهل و سه درجه و دو درجه زیر صفر مرده اند!



▲ امام خمینی در کنار آیت الله آقا سید احمد خسروشاهی در قم (منزل استاد سید هادی خسروشاهی)

عکس ها از سمت راست: شیخ حسن صانعی، سید مهدی دروازه ای، سید بیوک اهری، شیخ عیسی اهری، سید هادی خسروشاهی

ای مملکت مترقی! ای آقایانی که مملکتان ترقی کرده! شما هیچ فکری برای اینها کردید؟ ما می خواهیم مملکت ما واقعا مترقی باشد، فکری برای این بیچاره ها بکنید. اینها هم گرسنگی بخورند، هم تو سری؟ هم پابرهنه راه بروند و هم شما شلاق بر سرشان بزنید؟ خوب ما می گوئیم: این طور نکنید. این ارتجاع است که می گوئیم: اینقدر فشار به مردم نیاورید، اینقدر کتک نزنید، اینقدر فحش ندهید؟! اینها ارتجاع است؟!

شما که عمال استبداد هستید و دارید با زور و سرنیزه و قلدری و هر جور دلتان می خواهد، با این ملت بیچاره عمل می کنید، تمام قوانین را زیر پای خودتان گذاشته اید، به تمام احکام اسلام بی

نیستیم به این معنی که شما می گوئید. ما با آثار تمدن مخالف نیستیم. اسلام با آثار تمدن مخالف نیست. اسلام از خدا می خواهد که شما بر همه مقدرات عالم حکومت کنید. اسلام آن بود که شمشیر را کشید و تقریباً نصف دنیا یا بیشتر را گرفت (تا ملتها را از توحش نجات بدهد) این اسلام مرتجع است؟! اسلام آن بود که این ممالکی را که شما حالا تحت اسارت او هستید، تحت اسارت آورد.

آنها که فی الجمله به احکام اسلام عمل می کردند، چنین پیش بردند. البته حکومت های اسلامی تا حالا به استثناء یکی دوتاشان به احکام اسلام عمل نکردند. مع ذلک همین که خودشان

من یک نصیحت می کنم به طلاب جوان که تازه آمده اند وحاد و تندند؛ و آن این است که: آقایان متوجه باشید؛ اگر چنانچه کسی به یک نفر از مراجع اسلام شطر کلمه ای اهانت کند، بین او و خدای تبارک و تعالی ولایت منقطع می شود.

اعتنایی می کنید، شما مترقی هستید؟! ما که می گوئیم به احکام اسلام عمل کنید، به قانون اساسی عمل کنید، ما مرتجعیم؟! واقعا خنده دارد. می خواهند آقایان دانشگاه اسلامی تأسیس کنند. شنیده ام چندین میلیون هم بودجه برایش درست کرده اند. شما اگر برای اسلام دلسوز هستید، خوب، این دانشگاه اسلامی (اشاره به مدرسه فیضیه) چرا خرابش می کنید؟! اگر شما واقعا متوجه شده اید که اسلام وجودش لازم است، احکام اسلام باید باقی باشد، علماء اسلام باید باقی باشند، ما به خیر شما هیچ امیدی نداریم، به ما شر نرسانید! بگذارید ما برای شما خدمت کنیم. ما یک شاهی بودجه مملکت را بحمدالله صرف نمی کنیم. ما با این بیچارگی و با این وضع ساخته ایم.

هرکس می خواهد، برود ببیند این طلاب علوم دینی اسلام، بروید مکانشان را ببینید. بروید زندگی شان را ببینید. از زندگی قبل از غارتشان هم (غارت مدرسه فیضیه) جويا شوید. اینها می خواستند ببرند، والا این گلیم کهنه ما به درد نمی خورد. اینها می خواستند اذیت کنند، والا یک گلیم کهنه و یک سماور شکسته حلی به درد اینها می خورد؟. خوب بروید ببینید ما که مخفی

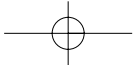
چیزی نداریم. این مدارس ما همه موجود، این منازل ما همه موجود، بیائید ببینید. اگر شما دیدید که تمام بودجه سالیانه ما که این ملت اسلام، این ملت فقیر با تمام اخلاص برای حفظ اساس احکام اسلام به ما می دهد، به قدر یک مهمانی، یک مهمانی که یک نفر از خارج وارد می شود و دولت ها مهمانش می کنند؛ بود، بگوئید تف بر شما مرتجعین!

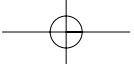
ما می گوئیم بابا! بودجه مملکت را اینقدر خرج نکنید. اینقدر مهمانی می کنید چه؟ این ارتجاع است که ما می گوئیم شما آقا باشید، اینقدر دست پیش مردم دراز نکنید؛ اینقدر خرج نکنید تا محتاج دیگران شوید، خرج های بی جا نکنید؟! این سازمانهای عریض و طویل درست کردن لازم نیست. شما به احکام اسلام اعتقاد پیدا کنید، ما همه جزو سازمان شما، همه ملت همه ملت جزو شما، مگر به این ملت پولی داده ایم که با ما دوستند؟ مگر ما به این ملت رشوه ای داده ایم که با ما رفیقند؟ اینها ما را می خواهند اینها فهمیده اند و اعتقاد به این معنی پیدا کرده اند که این آقایان این مراجع بزرگ اسلام این طلبه خمینی مردم را می خواهند، مردم را دوست می دارند، صلاح حال ملت را می خواهند. این اعتقاد در قلب مردم است؛ انسان هم تابع احساسات قلبی خود است.

شما بیائید نصیحت مرا گوش کنید؛ همان طوری که من به این اشخاصی که می آمدند این مطالب را کراراً گفتم که: آقا، تا حالا دیدید که با زجر، با کتک، با حبس، با شکنجه، با تبعید، با اهانت، با همه این امور بردی نکردید؟ دیدید که ملت عصبانی می شود؛ نمی شود یک ملت را آخر زیر چکمه نگه داشت؛ این را دیدید، بیائید یک قدری تغییر مشی بدهید. تجربه بکنید؛ آخر شما اشخاصی هستید که ادعای عقل می کنید؛ تجربه کنید! یک دفعه هم آن ورق را پیش بیاورید، به مردم لطف کنید، به مردم تواضع کنید. آقا! دولت مال مردم است بودجه مملکت از جیب مردم است؛ شما نوکر مردم هستید؛ دولت ها خدمتگزار مردم اند؛ پس لفظاً نگوئید ما خدمتگزاریم و عملاً نوی سر مردم بزنید و اربابهای بیچاره تان را پامال کنید!

خوب شما از بودجه این مملکت دارید ارتزاق می کنید. دارید زندگی می کنید؛ هر جوری هم دلتان می خواهد، زندگی می کنید. خوب زندگی مرفه شما پیشکش شما. ما اصلا نمی توانیم زندگی اینها را تعقل کنیم. شما خیال می کنید می توانید بفهمید اینها چه جور زندگی می کنند؟ اصلاً ما نمی توانیم تعقل بکنیم. ما در ذهلمان این مطلب وارد نشده است که یک طیاره از اینجا به هلند برود و برای یک مهمانی گل بیاورد و تنها ۳۰۰ هزار تومان کرایه طیاره باشد! اینها چیزهایی است که من شنیده ام. من که خودم طیاره چی نبوده ام که ببینم. اینها چیزهایی است که معروف است و گفته می شود ما تعیش اینها را تعقل نمی کنیم. آقایان! اینها پیشکش شما. مگر شما از بودجه این مملکت، از مال این ملت، از دسترنج این کارگر، از دسترنج این زارع ارتزاق نمی کنید؟ شمائی که اینقدر دلسوزید برای این زارع، دلسوزید برای این کارگر، بگذارید قدری از این نرفه تان به طرف بیچاره ها بلغزد.

در این زمستان گذشته تقریباً با یک میلیون تومان می شد این بیچاره ها را نجات داد. این مبلغ مثل قطره ای است نسبت به دریا. یک قدری هم از این چیزهایی که از این ملت به دست آورده اید، پخش کنید تا دیگر محتاج به این خرجها و این سازمانهای عریض و طویل نباشید. آنها بروند سراغ کارشان؛ اینقدر تن پرور نباشند، اینقدر مفتخور نباشند، هی آنجا بایستند و





بخورند که نمی شود. بروند یک کاری انجام بدهند. شما هم محفوظ می مانید. آن وقت هیچ کس با شما مخالفتی هم نمی کند، آن وقت دلها هم پیش شما می آید؛ آن وقت همان طور که من اینجا می نشینم و صحبت می کنم و آقایان گوش می کنند و باورشان می آید، حرفهای شما را هم باور می کنند. حالا هر چه بگوئید، می گویند: بی خود می گوید. هر چه بگوئید؛ دو دو تا چهارتاست، می گویند: معلوم می شود که این مطلب بدیهی یک اشتباهی دارد!

آمد به من گفت که: خوب، دولت گذشته با شما چه بود و چه بود و چه کرد و چه کرد؛ و ما متأسفیم خوب آن که رفت، بحمدالله حالا یک دولتی آمده است که پدران بسیاری از اعضایش روحانی بوده اند و خود آنها متدین اند و کذا و کذا... گفتیم: آقا! نه ما با آن دولت دشمنی داشتیم و نه عقد اخوتی با شما خوانده ایم. ما با اعمالتان نگاه می کنیم، ما مراقبیم: اگر اعمال شما تکرار اعمال آنهاست، همان طور که با آنها مخالف بودیم و هستیم الی یوم القیامه و رویشان برای همیشه سیاه شد، با شما هم مخالف خواهیم بود و شما هم آنچور خواهید شد. ما همانیم و مخالفت می کنیم و اگر چنانچه رویه را تغییر بدهید، ما همه مسلمان هستیم، برادر هستیم.

رویه را تغییر بدهید، نسبت به احکام شرع خاضع بشوید، تصویرنامه های باطل را که مخالف احکام شرع است، لغو بکنید. نسبت به احکام شرع خضوع بکنید. البته این جمله که تصویرنامه ها را لغو کنید، اینجا می گویم، آنجا گفتیم: برای احکام اسلام خاضع شوید. اگر شما هم همان طور که ما همه مسلمان هستیم؛ شما هم می گوئید مسلمان هستیم، برای احکام شرع خاضع هستید، ما علاوه بر اینکه مخالفت نمی کنیم، از شما پشتیبانی هم می کنیم.

مگر ما می گوئیم دولت نباشد؛ ما می گوئیم دولت باشد؛ ولی برای قوانین اسلام و لاقفل برای قانون اساسی خاضع باشد. ما که نمی گوئیم دولت نباشد. ما که نمی گوئیم که می خواهیم مثل آن کسانی که در هزاران سال پیش بودند و داخل غارها زندگی می کردند، زندگی کنیم. کدام روحانی به شما این حرف را زده است؟ کدام روحانی گفته است که ما با فلا ن مظاهر تمدن مخالفیم؟ شما مظاهر تمدن را وقتی که در ایران می آید، چنان از صورت طبیعی خارج می کنید که چیز حلال را مبدل به حرام می کنید! این رادیو برای این بساطی است که حالا در ایران مرسوم است؟! این تلویزیون برای این بساطی است که اینها راه انداخته اند؟!

در ممالک دیگر هم همین طور است؟! استفاده ممالک متمدن از این آلات جدید همین جور است که آقایان در اینجا استفاده می کنند؟!

مملکت ما تربیت صحیح ندارد. فرهنگ ما یک فرهنگی نیست که بتواند این مملکت را اداره کند؛ جوان قوی و نیرومند را تحویل بدهد که در مقابل استعمار بایستد. دستش را بلند کند، کشته بشود. ملت را نجات بدهد این فرهنگ ما فرهنگی نیست که این کاره باشد. اینها اعصاب مردم را با این بساطی که در اینجاها راه می اندازند؛ و با این برنامه هایی که در رادیو و تلویزیون اجرا می شود تخدیر می کنند. اصنف الی ذلک مطبوعات ما؛ روزنامه های ما؛ مجلات ما، و کتابهایی که منتشر می شود.

تمام اینها به دست استعمار است که روزنامه ها را این طور مبتذل می کند تا فکر جوانهای ما را مسموم کند. استعمار است که برنامه های فرهنگی ما را جوری تنظیم می کند که

جوان نیرومند در این مملکت نباشد. استعمار است که برنامه های رادیو و تلویزیون را جوری تنظیم می کند که اعصاب مردم ضعیف بشود، قوت را از دست بدهند، نیرومندی را از دست بدهند. اینها کار استعمار است. ما با این مظاهر استعمار مخالفیم. آیا ما مرتجعیم و شما مترقی هستید؟! حرفهای ما حرفهای غیرمنطقی نیست، جنگ و دعوا ندارد آقا! بنشینید منطقی صحبت کنید. فحش ندارد بنشینید صحبت کنید؛ اشخاص عاقل را بفرستید، با ما تفاهم کنند؛ ببینیم که ما با کجای تمدن مخالفت داریم.

ما با فسادها مخالفت داریم. ما می گوئیم که برنامه های اصلاحی شما را اسرائیل برایتان درست می کند. شما وقتی می خواهید برنامه ای هم درست کنید، دستتان را پیش اسرائیل دراز می کنید. شما کارشناس نظامی از اسرائیل به این مملکت می آورید. شما محصلین را از اینجا به اسرائیل می فرستید. ای کاش به جاهای دیگر می فرستادند ای کاش به انگلستان می فرستادند، به آمریکا می فرستادند. به اسرائیل می فرستند! ما با اینها مخالفیم.

ملت ما با پیمان اسرائیل مخالف است
ما می گوئیم: آقا! جمیع ممالک اسلامی در

شدند که بعد تشکر را عرض می کنم؛ اینها با الاغ رفتند؛ اینها با آثار تمدن مخالفند؟!

روحانیت پشتوانهٔ مملکت است

ما می گوئیم: این طور نکنید. خوب؛ ما همه از هم هستیم، اهل یک مملکت هستیم؛ چرا می خواهید ما را بشکنید؟! ما مجاناً پشتوانهٔ این مملکت هستیم، هیچ تحمیلی بر بودجهٔ شما نداریم. با این کتک ها، با این حبس ها، با این زجرها، با این اهانت ها، با این فحش ها می سازیم و برای این مملکت یک استوانه هستیم. اگر خدای نخواستہ یک خطری برای مملکت پیش بیاید، ما در مقابل آن ایستاده ایم و نمی ترسیم. روحانیون همیشه استقلال مملکت و تمامیت ارضی آن را طالب و از تجاوز هرکس به حدود کشور متفرند و در موقع خود جلوگیری می کنند.

این آقایانی که می گفتند و می گویند که ما می خواهیم مملکت را حفظ کنیم، ما چطور هستیم و کذا، شما پادتان هست که وقتی متفقین آمدند اینجا، چطور فرار کردند؟ این بیچاره ها از تهران تا به یزد گریختند! اگر یک آخوند پیدا کردید که فرار کرده باشد؛ یک آخوند! یک آخوند!

آن روز که در آسمان تهران طیاره ها راه افتاده

من دست تمام مراجع را می بوسم؛ تمام مراجع اینجا، نجف، مشهد، تهران و سایر بلاد. من دست همهٔ علماء اسلام می بوسم... همه باید شکر این نعمت را بگذاریم که چنین مراجع بزرگ داریم... توجه داشته باشید مبادا یک وقت یک اهانتی به یک مسلمی؛ یک اهانتی به یک مرجعی؛ یک اهانتی به یک مؤمنی بشود که خدای تبارک و تعالی راضی نیست...

بودند و مردم را می ترساندند، من در تهران بودم. خدا رحمت کند مرحوم آشیخ حسین قمی رضوان الله علیه را. با ایشان در حوالی شاهپور بودیم؛ ایشان با کمال طمأنینه سبیل خود را چاق کرده بود، اصلا کأنه خبری نیست. من هم مثل او آرام بودم، کأنه هیچ خبری نیست. این بیچاره ها، این نظامی ها که می گویند اینقدر ما کذا و کذا هستیم و برای مملکت چه می کنیم، اینها وقتی که پای استفاده و پای بردن منافع و پای زورگوئی در میان است، این طورند؛ خدا نکند که یک روزی ورق برگردد که اول کسی که فرار کند، از همین نشان دارها هستند و ما الحمدلله تا آخرش اینجا هستیم. مگر اینها بیایند و ما را بگیرند و ببرید، باز هم ما هستیم.

این دانشگاه اسلامی که آقایان می خواهند درست کنند، نه اینکه خیال کنید با اسلام آشتی کرده اند، خیر؛ قضیهٔ قرآنی است که در مقابل امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - سر نیزه کردند. معاویه با حربهٔ قرآن امیرالمؤمنین را شکست داد، والا اگر چند ساعت دیگر جنگ ادامه داشت، آثاری از بنی امیه نمی ماند؛ لکن حيله کردند قرآن آوردند؛ گفتند: "ما مسلم، شما هم مسلم، اشهد ان الاله الا الله الهه هم قرآن!" هر چه حضرت امیر به این خوارج بدبخت احمق، مقدسین احمق که امام را شناخته بودند، فرمود: "صبر کنید"، گفتند: "خیر؛ نمی شود قرآن در میان است. الحکم لله، نمی شود؛ نمی شود!" می خواستند حضرت امیر را بکشند، همین خوارج اصحاب حضرت بودند، انصار حضرت بودند. معاویه و یارانش حيله کردند قرآن را بر سر نيزه ها کردند که: "الحکم بیننا و بینکم کتب الله!" حضرت، کسی را پیش اصحابش که مشغول جنگ بودند، فرستاد که: برگردید. گفتند: مهلت بدهید، یک ساعت دیگر (به پیروزی) مانده. حضرت فرمود: "اینها مرا می کشند. دورم را گرفته اند، شمشیرها کشیده اند؛ اگر نیاید مرا می کشند!" با قرآن اسلام را شکست دادند!

مگر می شود با دانشگاه اسلامی، اسلام را

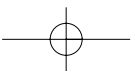
شکست داد؟ مگر ما می گذاریم شما دانشگاه اسلامی درست کنید؟ ما آن کس را که در این دانشگاه وارد شود، تفسیقی می کنیم و میان ملت از بین خواهد رفت. مگر اینکه می توانند که اسلام و مسلمین و علماء اسلام را تحت نظر وزارت فرهنگ قرار بدهند! غلط می کند آن وزارت فرهنگی که در امر دیانت و اسلام دخالت می کند. مگر ما می گذاریم این مطالب بشود، مگر آنکه خمینی بمیرد، نعوذبالله مراجع اسلام هم خدای نخواستہ از بین بروند!

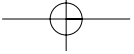
وقتی ما رفتیم، دیگر تکلیفی نداریم، لکن ملت اسلام هست. ملت اسلام باز زنده است. الان زندگی را از سر گرفته است، بارک الله فیکم! ملت اسلام دیگر بیدار شد. دیگر نمی نشینند. اگر من هم برگردم، ملت اسلام بر نمی گردد. اشتباه نکنید! اگر خمینی هم با شما سازش کند، ملت اسلام با شما سازش نمی کند! اشتباه نکنید! ما در همان سنگری که بودیم، هستیم، با تمام تصویرنامه های مخالف اسلام که گذشته است، مخالفیم. با تمام زورگوئی ها مخالفیم؛ با تمام فشارهایی که بر ملت وارد می آید، مخالفیم، با حبس کردن اشخاص بی گناه مخالفیم.

ما مرتجع هستیم که می گوئیم: بابا، این بیچاره ها را به بندرعباس نفرستید؟ آخر چه کردند آن بیچاره ها را که اعدام کردید؟ چه کردند اینها را که به بندر عباس فرستادید؟ چه کردند اینها را که به حبس انداختید! جز اینکه این بیچاره ها گفتند: بابا، به قانون عمل کنید، بیائید به قانون عمل کنیم؟ بزرگهاشان گفتند به قانون رفتار کنید. این بیچاره کوچکترها هم که تبع مسلمین و تبع اسلام اند. فرض کنید یک کلمه هم گفته باشند، حالا به یک گفتن، باید تا آخر عمر این بیچاره در بندرعباس به سر ببرد؟

آقا! یک قدری خودتان را اصلاح کنید؛ یک قدری از این حال ارتجاع بیرون بیائید. یک قدری از این حال بربریت بیرون بیائید! یک قدری از این کارهای قرون وسطایی دست بردارید! اینقدر مرتجع نباشید! متمدن باشید. مملکت را ترقی دهید. به افراد مملکت احترام بگذارید. مردم را اینقدر بیچاره بار نیاورید. دانشگاه های شما طوری نباشد که برنامه هایش جوانهای ما را بد بار بیاورد، جوان های ما را مبارز بار بیاورید. جوان های ما را جوری بار بیاورید که در مقابل استعمار ایستادگی کنند.

مای مرتجع اینها را می گوئیم. اگر ما مرتجعیم، بفرمائید شمای مترقی دارید دسته دسته این بیچاره ها این جوان های ما را از بین می برید. مدارستان مدارس صحیحی نیست که انسان بتواند به آنها اطمینان داشته باشد. برنامه هایتان برنامه های استعماری است. همه اش بازی، همه اش فوتبال، همه اش چی! آیا سایر ممالک هم این طوری هستند؟ پس اتم را کی کشف کرده؟ پس این طیاره ها را کی درست کرده؟ لولهٔ همین قم، این لوله ای که برای آب قم درست کردند، چون ایران درست کرده، قابل استعمال نیست. ای مملکت مترقی! تو از لوله نگ سازی هم بالا نرفتی! رزم آرا گفت: "ما به غیر از لوله نگ سازی، چیزی بلد نیستیم!" این مملکت مترقی است که الان نسبت به هر چیزش به خارج احتیاج دارد، از اسرائیل کارشناس می آورد! به اسرائیل می فرستد که یاد بگیرند! امسال از همین قم اشخاصی رفته اند؛ یعنی آنها را فرستاده اند (مثل اینکه در روزنامه استوار هم بود)، فرستاده اند که بروند در آنجا چیز یاد بگیرند! از آنها باید تقلب یاد بگیرند! از آنها باید خدعه و فریب یاد بگیرند! چه چیز می خواهند یاد بگیرند؟





۱۰- نیمه دوم آذر ماه – شماره ۱۷

ادامه از صفحه قبل

ای مملکت مترقی! چه می‌گویی؟ چه می‌گوئید شماها؟! مگر با الفاظ اصلاح می‌شود؟ مگر با فرستادن چهار تازن به مجلس، ترقی حاصل می‌شود؟ مگر مردها که تا حالا بودند، ترقی برای شما درست کردند تا زنهاتان ترقی درست کنند؟ ما می‌گوئیم اینها را فرستادن به این مراکز، جز فساد چیزی ندارد؛ شما بعد تجربه کنید، ببینید بعد از ده سال، بیست سال، سی سال دیگر چه نتیجه‌ای خواهد داد؟ اینها را بفرستید، اگر شما جز فساد چیز دیگری دیدید. ما با ترقی زنها مخالف نیستیم؟ ما با این فحشا مخالفیم؛ با این کارهای غلط مخالفیم. مگر مردها آزادند که زنها می‌خواهند آزاد باشند؟ مگر آزاد مرد و آزاد زن با لفظ درست می‌شود؟ در این مملکت مردها آزادند؟ الآن مردها آزادند؛ در چه چیز آزادند؟

تشکر و قدردانی

من عاجزم از اینکه از جميع ملت‌های اسلامی تشکر کنم. از ملت بزرگ ایران، جميع اصناف، جميع طبقات؛ آنها که با ما همکاری کردند، آنها که در غم ما غم خوردند، تشکر بزرگ کنم. مراجع عظیم الشان و علماء شهرستانها و خطباء و وعاظ زحمت کشیدند؛ به تهران رفتند، در آنجا اهانت‌ها دیدند، زحمت‌ها کشیدند. مراجع بزرگ از بلاد در مرکز جمع شدند، از مشهد تشریف آوردند، از اهواز تشریف آوردند، از قم اعاظم ما تشریف بردند، مراجع ما تشریف بردند، نجف همراهی کرد؛ آن کسی هم که در قم بود، همراهی می‌کرد. همه و همه با هم دست دادند و به همه فهماندند که ما ملت زنده هستیم؛ ما برای آزادی این ملت همه جور حاضریم؛ یکی حبس می‌رود، یکی زجر می‌کشد، یکی اهانت می‌بیند، یکی فحش می‌شنود، ما به همه چیزش حاضریم. حالا همین مراجع عظام قم تشریف دارند

نظرها و اندیشه‌ها - سیاسی

کثرالله امثالهم (آمین جمعیت) همان مراجع نجف تشریف دارند کثرالله امثالهم (آمین جمعیت) همان مراجع تهران و مشهد تشریف دارند کثرالله امثالهم (آمین جمعیت) اسلام چنان نیست که یک فرد داشته باشد، دو فرد داشته باشد، همه سربازان اسلام‌اند. همهٔ علماء جان نثار اسلام‌اند. نمی‌شود نباشند؛ همه هستند. الحمدلله همه دست به هم داده‌اند؛ چه آن که صلاح دیده که به ملایمت کار را انجام دهد و چه آنکه صلاح دیده با حدت کار را انجام بدهد. همهٔ اینها از ما هستند.

من لسانم ضعیف است که از این افراد برجسته، از این علماء بزرگ؛ از این خطباء و وعاظ محترم تشکر کنم. من نمی‌توانم تشکر کنم. خدای تبارک و تعالی ایشان را حفظ کند. (آمین حضار) خداوند سایه آنها را بر سر ما و مسلمین مستدام بدارد. (آمین حضار) ما همه یک هستیم؛ یک. افراد زیادند، لکن آرا واحد است. یک هستیم؛ همه یک هستیم، کسی گمان نکند که با پخش یک چیزهای مسموم می‌تواند بین علماء اسلامی جدائی ببندازد. این مطلب هیچ امکان ندارد. ما همه با هم هستیم. ما برای ذب از اسلام و ذب از ایران و ذب از استقلال ایران و ذب از کیان اسلام، هم یک هستیم، یک حلقوم داریم. گمان نشود، بچه‌ها خیال نکنند که خدای نخواسته اختلافی در کار هست.

نصیحت به طلاب جوان

من یک نصیحت می‌کنم به طلاب جوان که تازه آمده‌اند وحاد و تندند؛ و آن این است که: آقایان متوجه باشید؛ اگر چنانچه کسی به یک نفر از مراجع اسلام شطر کلمه‌ای اهانت کند، بین او و خدای تبارک و تعالی ولایت منقطع می‌شود. کوچک فرض می‌کنید؟! فحش دادن به مراجع بزرگ ما را کوچک فرض می‌کنید؟ اگر به واسطهٔ

بعضی از جهالت‌ها لطمه‌ای بر این نهضت بزرگ وارد شود، پیش خدای تبارک و تعالی معاقبید؛ توبه‌تان مشکل است قبول بشود؛ چون به حیثیت اسلام لطمه وارد می‌شود. اگر کسی به من اهانت کرد، سیلی به صورت من زد، سیلی به صورت اولاد من زد، واللہ تعالی راضی نیستم کسی در مقابل او بایستد و دفاع کند، راضی نیستم. من می‌دانم که بعضی از افراد یا به جهالت یا به عمد، می‌خواهند تفرقه ما بین این مجتمع ببندازند، تفرقه بین مجتمع معنایش این است که خدای نخواسته در اسلام، خللی واقع شود، استعمار به آرزوی خودش برسد.

ما باید خودمان را برای اسلام فدا کنیم؛ آمال و آرزوهایمان را باید برای اسلام فدا کنیم، ما همهٔ مراجع از شصت به بالا بوده در عشرهٔ مشثومه یا میمونهٔ عمریم؛ اگر در این عشره برای خدا از بین برویم، عشرهٔ میمونه است و اگر چنانچه باز به آمال و آرزو باشیم، مشثومه. سن همهٔ مراجع از شصت به بالا است، دیگر می‌شود این اشخاص که ریششان را در اسلام سفید کرده‌اند، خدای نخواسته برخلاف مصالح اسلام عملی بکنند؟ نمی‌شود آقا.

اگر یک وقت در این مورد مثل سایر مسائل فرعیه اختلاف اجتهاد در کار باشد، بچه‌ها و جوانها نباید دخالت بکنند، خطرناک است؛ دشمن بیدار است. گمان نکنید که فحش به یک نفر است، به یک جامعهٔ اسلامی است، اهانت به یک جامعهٔ اسلامی است، وهن وارد شدن بر یک جامعهٔ اسلامی است.

من که اینجا نشسته‌ام، دست تمام مراجع را می‌بوسم؛ تمام مراجع اینجا، نجف، مشهد، تهران و سایر بلاد، من دست همهٔ علماء اسلام را هر جا هستند، می‌بوسم. مقصد بزرگتر از اینهاست. من

جنگ علیه شیعیان یمن

درگیری الحوثی‌ها در استان صعده با دولت مرکزی یمن از جمله تنش هایی بوده که طی سال های اخیر دولت علی عبدالله صالح با آن دست به گریبان بوده است. حدود ۴۲ درصد از جمعیت یمن را شیعیان تشکیل می دهند که خود به سه گروه تقسیم می شوند:

۱- زیدی ها که اکثریت را تشکیل می دهند.

۲- اسماعیلیان

۳- شیعیان اثنی عشری

با نگاهی به وضعیت معیشتی شیعیان یمن این نکته روشن می شود که در طول حکومت دولت یمن، شیعیان با مشکلات و چالش های متعددی مواجه بوده اند. از جمله این مشکلات عبارتند از: نداشتن حق تأسیس مدارس دینی مخصوص شیعیان، تحمل اذیت و آزار شکنجه و زندانی شدن شیعیان و علمای شیعی توسط نظام حاکم، جلوگیری از برگزاری جشن های عید غدیر، توهین به ارزش های شیعیان یمن از جمله به آتش کشیدن علنی و قانونی کتاب هایی از جمله نهج البلاغه و صحیفه سجادیه با هماهنگی دولت یمن و وهابیت سعودی.

زیدی ها به ولایت و عصمت پنج تن (علیهم السلام)، خلافت بلافضل امیرالمؤمنین علی(ع)، امامت امامان از نسل امام حسین(ع) و اعتقاد به ظهور منجی و قیام جهانی امام مهدی(عج) و ضرورت یاری او اعتقاد راسخ دارند.

اکثر جمعیت ۲۴ میلیونی کشور یمن را اهل سنت شافعی تشکیل می دهند و در درجه بعدی نوبت به شیعیان زیدی می رسد که حدود ۲۵ درصد از جمعیت کل یمن هستند و شیعیان دوازده امامی، اقلیت مذهبی و در عین حال محروم این کشور به شمار می آیند که اکثر آنها در استان صعده و بخشی

از آنان در صنعا پایتخت این کشور ساکنند. بیشتر شیعیان دوازده امامی یمن را نخبگان، استادان دانشگاه، روحانیون و پزشکان تشکیل می دهند. پنج میلیون تن از جمعیت یمن را سادات تشکیل می دهند که کلا از ۲۰۰ خانواده هستند و ۹۰درصد آنها از سادات حسنی و ۱۰درصد آنها از سادات حسینی هستند.

الحوثی ها یک گروه شیعه زیدیه در شمال یمن در استان صعده هستند که به بدرالدین الحوثی "منسوب می شوند و به الحوثی ها معروف هستند و در سال های دهه ۸۰ تشکیل شده اند و تاکنون به منظور احقاق حقوق شیعیان ۶بار با نظام حاکم یمن جنگیده اند.

گروه الحوثی به محدود بودن فعالیت های دینی، سیاسی و تلاش برای از بین بردن فرهنگ و معتقدات زیدی ها از سوی دولت و سیاست های محدودکننده دولت در زمینه عمرانی و توسعه در استان صعده اعتراض دارد.

نظام حاکم یمن:

علی عبدالله صالح" ۱۲ سال رئیس جمهور یمن شمالی بود و از سال ۱۹۹۰ میلادی که اتحاد دو بخش شمالی و جنوبی یمن شکل گرفت، ۱۹ سال است رئیس جمهور یمن متحد است. چند سال پیش صالح با ایالات متحده آمریکا و دولت عربستان سعودی قراردادهایی را امضا کرد و پس از آن بود که صالح اعلام کرد، به هر طریقی که شده، حتی با توسل به گزینه نظامی، گروه الحوثی را در صعده سرکوب خواهد کرد.

رئیس جمهور یمن ادعا می کند که شیعه زیدی است اما عملکرد وی نشان می دهد که وی بعثی و کاملاً ضدشیعه است و دشمنی دیرینه ای با زیدی ها دارد درحالی که اکنون نیز بیشتر از وهابی ها حمایت می کند.

یمن

دست برادری دراز می‌کنم به تمام ملت‌های اسلامی؛ به تمام مسلمین دنیا در شرق و غرب عالم. هرچه مسلم هستند؛ من از اینجا دست برادری دراز می‌کنم و دست آنها را می‌فشارم. ما برای همهٔ علماء اسلام خاضع هستیم. شما هم باید خاضع باشید، همه؛ همه، همه، همه باید خاضع باشید. این هم امری است که به حضرات آقایان تذکر دادم.

البته نمی‌گویم واقعه‌ای هست، انشاءالله هیچ، ایدا نیست؛ اما جوان اند، بچه اند؛ گاهی عصبانیتی پیدا می‌کنند از این امور. آقا، ما اهل یک ملت؛ اهل یک مملکت؛ اهل یک دیانت هستیم. همه بر خوان نعمت خدای تبارک و تعالی نشسته‌ایم، همه باید شکر این نعمت را بگزاریم که چنین مراجع بزرگ داریم. متشکر باشیم از خدا که چنین افراد برجسته‌ای داریم. همه باید از آنها قدردانی کنیم. عزت آنها عزت اسلام است؛ اهانت به آنها اهانت به اسلام است. توجه داشته باشید مبادا یک وقت یک اهانتی به یک مسلمی؛ یک اهانتی به یک مرجعی؛ یک اهانتی به یک مؤمنی بشود که خدای تبارک و تعالی راضی نیست و من می‌ترسم که یک وقت خدای تبارک و تعالی ما را اخذ بکنند، اخذ عزیز مقتدر!

مطالب با این حرف‌ها تمام نمی‌شود، زیاد است و من هم که دیگر قدرت صحبت کردن ندارم. از این جهت توفیق همهٔ علماء اسلام را در خدمت به اسلام از خدای تبارک و تعالی در خواست دارم. خداوند تمام مراجع اسلام را در ظل حمایت خودش حفظ کند. (آمین جمعیت) سایهٔ تمام مراجع اسلام را بر سر مسلمین و بر سر همهٔ ما مستدام بدارد. (آمین جمعیت) دیانت اسلام را تقویت کند. (آمین جمعیت) دست اشخاصی که به استقلال مملکت ما، به اقتصاد مملکت ما خیانت می‌کنند، قطع کند (آمین بلند جمعیت).

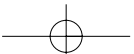
"علی عبدالله صالح" به سبب جایگاه عناصر وهابی-مانند شیخ الاحمر" یا عبدالمجید الزندانی"- در دوره ۳۱ ساله حکومتش بر این کشور و اعطای پناهندگی سیاسی به عناصر حزب بعث بعد از جنگ آمریکا و عراق، به "صدام صغیر" مشهور است. وی در دوره جنگ تحمیلی نیز با اعزام سربازان گارد ریاست جمهوری یمن به نبرد با نیروهای ایران، ناتوانی کشورش را در کمک مالی به صدام جبران کرد.

رشد تشیع و تشدید فشارها:

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی(ره)، تعداد شیعیان دوازده امامی در یمن بسیار کم بود، اما پس از آن جهشی در این زمینه ایجاد شد. این درحالی است که میان شیعیان دوازده امامی و شیعیان زیدی در یمن، هماهنگی و اتحاد خاصی وجود دارد و "سازمان وحدت شیعیان جزیره در یمن"، فعالیت های شیعیان زیدی و دوازده امامی را پوشش می دهد.

زیدی ها معتقدند حکومت در هر زمانی تنها حق سادات از نسل امام حسن(ع) و امام حسین(ع) است و هرکس دیگری جز آنها، حکومت را در اختیار داشته باشد، غاصب است.

حکومت امامان شیعه پس از اعلام حکومت جمهوری در سال ۱۹۶۲ میلادی منقرض شد و ژنرال علی عبدالله صالح الاحمر" رئیس جمهور یمن از حدود ۳۰ سال پیش تاکنون زمام امور این کشور را در دست خود دارد اما قبایل، همچنان از تأثیرگذاری ژرفی در ساختار سیاسی و فرهنگی این کشور برخوردار هستند. خاندان "الاحمر" از خاندان های مهم زیدی یمن هستند که قرابت های ویژه ای با وهابی های عربستان سعودی دارند. شیخ عبدالله الاحمر" که از خویشاوندان ژنرال صالح است و شیخ الشیوخ قبایل یمن به شمار



یادداشت



می‌رود، دومین شخص تأثیر گذار در عرصه سیاسی این کشور است.

شروع جنگ دولت یمن علیه شیعیان:

حادثه تروریستی ۱۱سپتامبر، پیامدهای بین المللی بسیاری دربر داشت که یکی از مهم ترین آنها، شکل گیری پیمان های به اصطلاح ضدتروریستی^{*} به رهبری آمریکا در مناطق مختلف جهان بود. حضور یمن به عنوان مهم ترین هم پیمان آمریکا در جنگ با تروریسم درخاورمیانه، به حضور نیروهای نظامی و جاسوسی آمریکایی هادر این کشور و نیز سفرهای مخفیانه برخی هیئت های اسرائیلی به صنعا دامن زد که این مسئله، با اعتراض های فراوانی در این کشور روبه رو شد.

در این میان ^{*}سید حسین طباطبایی حوثی^{*} فرزند علامه بدرالدین طباطبایی حوثی^{*} که تا آن هنگام علاوه بر نمایندگی شیعیان صعده در مجلس و دبیر کلی حزب الحق^{*}، به تدریس و تفسیر قرآن و برگزاری جلسات مذهبی برای شیعیان استان صعده اشتغال داشت در سخنانی در مدرسه امام هادی^{*} شهر ^{*}مران^{*} در روز هفدهم ژانویه سال ۲۰۰۲ میلادی باعنوان فریادی در چهره مستکبران^{*} خواستار تحریم کالاهای آمریکایی و اسرائیلی شد و شعار الله اکبر، مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، نفرین بر یهود و پیروز باد اسلام^{*} را به عنوان شعار رسمی شیعیان این منطقه اعلام کرد و خواستار تمسک مسلمانان به آموزه های قرآن و اهل بیت شد.

دربی این درخواست بسیاری از مردم یمن، به این دعوت لبیک گفتند و گروهی از جوانان فعال شیعه، با تأسیس گروهی به نام الشباب المؤمن^{*} به اجرایی کردن مبارزه با آمریکا و رژیم صهیونیستی در یمن و مخالفت با هم پیمانی دولت این کشور با دولت ^{*}جرج بوش^{*} رئیس جمهور آمریکا پرداختند.

اجابت درخواست ^{*}سید حسین طباطبایی حوثی^{*} از سوی اقشار مختلف شیعیان در یمن به جایی رسید که مردم در نماز جمعه مسجد جامع صنعا پایتخت یمن، شعارهای چهارگانه شیعیان را سردادند. این مسئله در دولت ژنرال صالح دلهره خاصی ایجاد کرد وباتوجه به روحیه انقلابی شیعیان یمن در طول تاریخ، با انتساب اتهام ^{*}تروریست^{*} به شیعیان، تلاش کرد تا با جلب حمایت آمریکا، معترضان را سرکوب کند.

^{*}علی عبدالله صالح^{*} رئیس جمهور یمن در راستای این نیت، در سال ۲۰۰۴ میلادی، با حضور در نشست سران هشت کشور صنعتی جهان در مجتمع آیسلند در ایالت جورجیای آمریکا، با بوش و سران کشورهای اروپایی مذاکره و تلاش کرد از کمک و حمایت آنها در سرکوب شیعیان یمن و تروریست های القاعده که همزمان، با نفوذ از سایر کشورها و نیزجذب نیرو از استان های سنی نشین این کشور فعال شده بودند بهره بگیرد.

ژنرال صالح به محض بازگشت از آمریکا، در دستوری خطاب به نیروهای ارتش این کشور، دستور حمله سراسری به استان صعده و به ویژه مناطق نشور، آل صیفی، ضحیان و مران را صادر کرد و بلافاصله، جنگنده بمب افکن های ارتش به پشتیبانی صدها دستگاه تانک و توپ، این مناطق را زیر حملات شدید خود گرفتند و بدین وسیله صبح روز یکشنبه هجدهم ژوئن ۲۰۰۴میلادی، این منطقه سرسبز و خرم کوهستانی، با یورش همه جانبه نیروهای نظامی و

امنیتی، ظرف چند دقیقه به جهنمی از خاک و آتش و خون تبدیل شد.

دولت یمن، با اعمال سانسور شدید خبری و اخراج خبرنگاران شبکه های تلویزیونی ازجمله الجزیره، العربیه و العالم، به مدت سه ماه به بمباران مناطق شیعه نشین شمال این کشور پرداخت ویا تصرف شهر ^{*}مران^{*} و کشته شدن ^{*}سید حسین^{*}، در روز دهم

سپتامبر همان سال، رسماً پایان جنگ را اعلام کرد.

دولت یمن پس از مرگ حسین بدرالدین الحوثی، تصور کرد که بر شیعیان ساکن استان صعده تسلط خواهد یافت و منطقه را از وجود مخالفان دولت پاک کرده است، اما آغاز سلسله نبردهای بعدی که موسوم به جنگ دوم ارتش یمن با الحوثی ها شد، این واقعیت را به سراب تبدیل کرد.

جنگ دوم:

مظلومیت ساکنان استان صعده و شهرت روزافزون ^{*}سید حسین طباطبایی حوثی^{*} در میان مردمی که اکنون از وی با عنوان ^{*}شهید^{*} نام می بردند و نشر و گسترش معارف و آموزه هایی که وی طی سال های گذشته به صورت کتاب وسخترانی منتشر کرده بود باعث همدردی و همیاری بسیاری از شیعیان یمن شد و تعداد فراوانی از اهالی منطقه ^{*}حیدان^{*} و سایر استان ها برای یاری شیعیان این منطقه و بازسازی بناهای تخریب شده به سوی صعده روان شدند.

اما این بار آن گونه که ساکنان این مناطق می گویند ارتش یمن برای گرفتن زهر چشم از اهالی حیدان به اتهام همدردی و همیاری با شیعیان صعده، این منطقه را تحت شدیدترین حملات زمینی و هوایی خود قرار داد که نتیجه آن صدها کشته و زخمی بود که همه آنها از شهروندان غیرنظامی بودند.

جنگ دوم ارتش یمن و الحوثی ها در پایان ژانویه ۲۰۰۵ آغاز و با گسترش عملیات نظامی از کوه مران به شهرستان حیدان توسعه یافت، در این نبرد، پدر حسین الحوثی به نام ^{*}بدرالدین الحوثی^{*} رهبری جنگ را برعهده گرفت.

این نبرد در همان روزهای آغازین، ۲۳ شهید را در صفوف الحوثی ها بر جای گذاشت و به گفته ارتش یمن فقط هشت تن از نیروهای ارتش و امنیتی کشته شدند، درحالی که نیروهای دولتی موفق به دستگیری ۵۱ نفر شده بودند.

بدرالدین الحوثی، پس از اینکه فرزندش حسین توسط ارتش یمن به شهادت رسید، سکونت در صنعا را رها کرد و به کوهستان های صعب العبور صعده رفت. وی که فقیه و شخص بسیار موجهی از نظر فقهی و علمی در یمن بود پیشنهاد دولت برای دریافت حقوق ماهیانه و همراه داشتن ۲۰۰ محافظ برای تردد در کشور را نپذیرفت و به میدان نبرد با دولت مرکزی در شمال یمن شتافت.

شهروندان ساکن ^{*}نشور^{*} و ^{*}حیدان^{*} پس از جنگ دوم دولت یمن علیه شیعیان، آواره کوه های ^{*}اللقعه^{*}، ^{*}مطره^{*}، ^{*}آل سالم^{*}، ^{*}عصاید^{*} و ^{*}بنی معاذ^{*} شدند و دولت در تاریخ بیست و هفتم مارس ۲۰۰۵ پایان جنگ دوم برضد شیعیان را اعلام کرد. اما این بار نیز با گسترش روز افزون اعتراضات داخلی و بین المللی به کشتار شیعیان یمن، دولت که مبارزان شیعه را بزرگترین مانع خود برای تقویت روابط با آمریکا و عربستان سعودی می دانست تصمیم به نسل کشی کامل شیعیان در استان صعده گرفت و دراین میان سادات رانیز هدف حملات نظامی خود قرار داد و جلوی برگزاری هر گونه مراسم مذهبی را گرفت.

دکتر ^{*}عصام العمداد^{*} از علمای شیعه یمن در این باره می گوید: دولت یمن به دستور شخص ژنرال ^{*}علی عبدالله صالح^{*} به مساجد شیعیان حمله و تمامی کتاب

سیاسی

های مقدس از جمله ^{*}تهج البلاغه^{*} و ^{*}صحیفه سجاده^{*} را در صعده و صنعا جمع آوری کرد و با کامیون به میدان مرکزی شهر صنعا موسوم به ^{*}ساحه الحریه^{*} (میدان آزادی) آورد و در برابر چشم اهالی پایتخت به آتش کشید. وی می افزاید: نیروهای نظامی به فرماندهی ژنرال ^{*}علی محسن الاحمر^{*} در حملات به مناطق شیعه نشین از هیچ جنایتی فروگذار نکردند و بابه کارگیری سلاح های شیمیایی و بمب های خوشه ای مردم را به خاک و خون کشیدند. نظامیان یمنی پس از سوزاندن پیکرهای رزمندگان شیعه، آنها را با طناب به خودروهای نظامی بستند و در روز روشن جلوی چشم مردم مصیبت زده کیلومتر ها روی خاک کشیدند تا به قول خودشان برای مردم درس عبرت شود.

العماد با اشاره به اینکه شیعیان در تمامی درگیری ها همواره آمادگی خود را برای مذاکره و حل و فصل بحران از طریق مسالمت جویانه اعلام کردند، تاکید می کند: وهابی های سعودی و بعضی های عراقی که بیشتر آنها پس از سقوط بغداد به یمن گریختند به قدری بر دولت یمن نفوذ دارند که نمی گذارند راه حل دیگری جز حمله به مناطق شیعه نشین اتخاذ شود.

جنگ سوم:

این جنگ در مارس ۲۰۰۶ به رهبری عبدالملک، الحوثی برادر کوچک حسین در دفاع از پایگاه شیعیان که از سوی نیروهای ارتش به آنها تجاوز شده بود، آغاز شد و محدوده جغرافیایی این جنگ شامل شهرستان های حومه صعده همچون ^{*}ساقین^{*}، ^{*}المجز^{*} و ^{*}حیدان^{*} گسترش یافت و دامنه نبرد تا مرکز خود استان صعده کشیده شد. این جنگ به خاطر مسائل انتخابات ریاست جمهوری و شهرداری ها که در دسامبر ۲۰۰۶ برگزار شد پس از یک توافق میان طرفین متوقف شد.

دراین نبرد، نیروهای دولتی به بهانه آزادی برخی سربازان که به اسارت درآمده بودند به یکی از استحکامات الحوثی ها در ارتفاعات یورش بردند و به ادعای رسانه های دولتی در ابتدای حمله بیش از ۰۸ نفر از آنها کشته شدند.

این درحالی بود که تلفات ارتش فقط ۷۲ نفر اعلام شد و در روزهای بعدی نیز دولت به هلاکت ۷ نفر دیگر که یکی از آنها دارای درجه سرگردی بود، اعتراف کرد. دولت یمن این بار آن گونه که خود اعلام کرد با



هدف پاکسازی مناطق شیعه نشین مناطق مختلف در سراسر کشور از جمله پایتخت (صنعا)، ^{*}مارب^{*}، ^{*}جوف^{*}، ^{*}حجه^{*} و سایر شهرها را هدف شدیدترین حملات قرارداد و صدها تن از فعالان سیاسی و فرهنگی را دستگیر و روانه زندان کرد.

جنگ چهارم:

جنگ چهارم در آوریل ۲۰۰۷، جنبش ^{*}جوانان مؤمن^{*} تمام استان صعده را به محل عملیات نظامی علیه ارتش یمن تبدیل کرد. در این نبرد به مؤسسات و نهادهای دولتی، امنیتی و نظامی آسیب جدی رسید. در چهار جنگ جنبش الحوثی ها و هواداران از عملیات چریکی علیه ارتش یمن استفاده می کردند.

این جنگ نیز در نهایت با عقب راندن ارتش یمن از مواضع و استحکامات کوهستانی پایان یافت و عبدالملک الحوثی برادر حسین بدرالدین همچنان به

نیمه دوم آذر ماه – شماره ۱۷ – ۱۱

عنوان رهبر محبوب شیعیان شناخته شد و جنگ های، پنجم و جنگ کنونی علیه ارتش یمن راهدایت کرد.

جنگ پنجم:

این جنگ در فوریه ۲۰۰۸ شروع شد. جنبش الحوثی از سلاح های متوسط و سنگین علیه ارتش صنعا استفاده کرد. دایره عملیاتی این جنگ که استان صعده، منطقه ^{*}بنی حبشیش^{*} (بخشی از صنعا) و منطقه ^{*}حرف سفیان^{*} (بخشی از استان عمران)، بوده است زنگ خطر را برای مقامات صنعا به صدا در آورد.

این عملیات نشانگر توسعه گستره عملیات نظامی و تحول کیفی در عملکرد نظامی الحوثی با صنعا بود. ژنرال علی عبدالله صالح در شرایط دشواری میانجیگری قطر را پذیرفت و دو طرف به توافقاتی دست یافتند.

براساس توافقنامه ^{*}دوحه^{*} که با نظارت امیر قطر برای برقراری صلح میان الحوثی ها و دولت یمن به امضا رسید دو طرف متعهد به توقف عملیات نظامی علیه یکدیگر شدند. به موجب این توافق، دولت یمن باید الحوثی ها را مورد عفو قرار می داد و اسیران دو طرف نیز باید آزاد می شدند.

گروه الحوثی نیز باید سلاح هایی را که از نیروهای دولتی به غنیمت گرفته بود به ارتش باز می گرداند. براساس این توافق، کنترل استان صعده برعهده دولت مرکزی بود و گروه الحوثی برای فعالیت خود باید یک حزب سیاسی تشکیل می داد، اما این توافقنامه که پس از پنج دور جنگ خونین میان طرفین به امضا رسید، فقط درباره تبادل اسیران جنبه اجرایی به خود گرفت و سایر بندهای آن به اجرا در نیامد. دو طرف درگیر در یمن، یکدیگر را به نقض مفاد توافق دوحه متهم می کنند. در واقع طرف یمنی و حامیان منطقه ای آن این توافقات را برای کسب فرصت برای بازسازی و ترمیم قوای نظامی خود پذیرفته ولی پس از یک جنگ روانی و تبلیغاتی که همزمان در صنعا و ریاض آغاز شد، زمینه ها برای جنگ ششم فراهم شد.

جنگ ششم:

این جنگ در اوت ۲۰۰۹ (مرداد گذشته) آغاز و در حقیقت یک جنگ تمام عیار و گسترده بوده و کشتارها و قتل عام ها، نشانگر عصبانیت و فشارهای روانی فرماندهان ارتش صنعا بوده که ناشی از شکست گذشته بوده است.

این جنگ با هماهنگی سیاسی، نظامی و امنیتی میان ریاض و صنعا بوده و حتی دوستان ژنرال علی عبدالله صالح نتوانستند صنعا و ارتش مسلح به انواع سلاح های آن را به عنوان پیروز این جنگ قلمداد کنند.

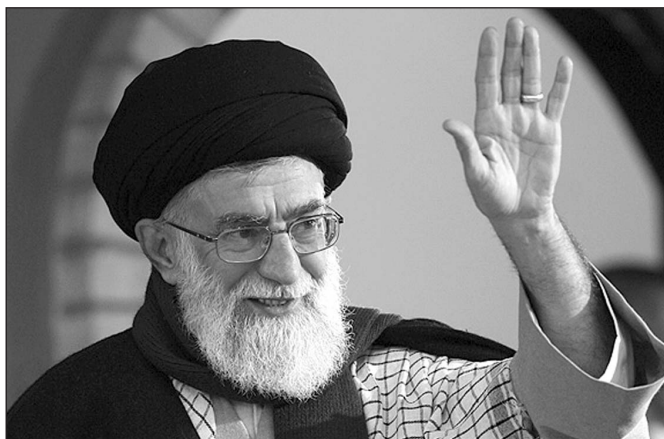
قتل عام کودکان و زنان بیگناه شیعی در صعده و روستاهای محروم آن نشانگر شکست کامل برنامه ها و طرح های راهبردی صنعا بوده است.

در این جنگ صدها تن از مردم و نیروهای نظامی کشته و صدها تن از علما و فعالان سیاسی و فرهنگی به دست نیروهای امنیتی ترور شده و یا به زندان افتاده اند. فرماندهی رزمندگان شیعه برعهده ^{*}سیدعبدالملک طباطبایی حوثی^{*} برادر ^{*}سیدحسین^{*} است و ^{*}سیدیحیی^{*} دیگر برادر وی نیز که مجلس نمایندگان یمن مصونیت سیاسی وی را سلب و اینترپل را موظف به بازداشت وی کرده است مسئولیت رهبری سیاسی و تبلیغاتی شیعیان را برعهده گرفتند.

در این میان ^{*}عبدالله عیظه الرزازی^{*} فرمانده زبده رزمندگان شیعه همواره از ابتدای جنگ نخست دولت علیه شیعیان، در سایه بوده اما اقتدار و دلآوری وی و نیروهای تحت امرش به حدی است که مردم یمن از او باعنوان ^{*}مالک اشتر زمان^{*} یاد می کنند. وی اکنون به عنوان دست راست ^{*}سیدعبدالملک^{*} عمل می کند.

تفاوت این جنگ با جنگ های سابق، تقویت اقتدار نظامی و عملیاتی رزمندگان شیعه در رویارویی با نیروهای دولتی است به گونه ای که شیعیان تاکنون موفق به انهدام سه فروند هواپیمای جنگنده سوخو، یک فروند هلی کوپتر نظامی و ده هادستگاه از تانک های ارتش شده اند.

منبع: فارس



اینکه اینها کتاب فحش و دشنام و تهمت بنویسند علیه آنها، آنها کتاب فحش و دشنام و تهمت بنویسند علیه اینها؛ پول هر دو را هم یک مرکز می‌دهد؛ پول هر دو کتاب و نشر هر دو کتاب از یک جیب خارج می‌شود. اینها هشداردهنده نیست؟ اینها را باید توجه کنند.

من امروز به برکت ولایت امیرالمؤمنین و به نام آن بزرگوار و با استمداد از روح بزرگ امیرالمؤمنین این را عرض کردم برای اینکه یک تأکیدی باشد بر آنچه در طول سالیان متمادی امام بزرگوار گفتند، ماها گفتیم. همه بدانند، این جور نباشد که کسی از یک گوشه‌ای خیال کند دارد از شیعه دفاع می‌کند و تصور کند دفاع از شیعه به این است که بتواند آتش دشمنی ضد شیعه و غیر شیعه را برانگیزد. این دفاع از شیعه نیست، این دفاع از ولایت نیست. اگر باطنش را بخواید، این دفاع از آمریکاست، این دفاع از صهیونیست‌هاست.

استدلال منطقی هیچ اشکالی ندارد؛ کتاب‌ها بنویسند، استدلال کنند؛ علمای ما نوشتند، امروز هم می‌نویسند و بنویسند. ما در فروع، در اصول، در بسیاری از مسائل، نظرات مستقل شیعی داریم؛ اینها را استدلال کنند، بیان کنند، آنچه غیر از اینهاست، آن را با استدلال منطقی رد کنند؛ هیچ مانعی ندارد. اما این غیر از اهانت کردن، بدگویی کردن، دشمنی درست کردن است. به این باید توجه کرد.

بزنند، بدگویی کنند، این نه هیچ شیعه‌ای را سنی خواهد کرد، نه هیچ سنی‌ای را شیعه خواهد کرد. آن کسانی که مایلند همه مردم دنیای اسلام به محبت اهل بیت و ولایت اهل بیت بگروند، بدانند با دعوا راه انداختن و با اهانت کردن و با دشمنی کردن هیچ کس را نمی‌توان شیعه کرد و به ولایت اهل بیت متوجه کرد.

دعوا ایجاد کردن جز بغضاء و جدایی و دشمنی هیچ اثر دیگری ندارد و این بغضاء و دشمنی و جدایی همان چیزی است که امروز آمریکا می‌خواهد، صهیونیست‌ها می‌خواهند و دارند برای آن تلاش می‌کنند. در یک کشور اروپایی غیراسلامی دشمن تاریخی و بنیادین با کشورهای اسلامی، شما می‌بینید توی تلویزیون‌شان، مناظره شیعه و سنی راه می‌اندازند. یکی را از شیعه دعوت می‌کنند، یکی را از سنی دعوت می‌کنند، که شما بیایید تو این تلویزیون با هم مناظره کنید. مقصودشان چیست؟ یک کشور مسیحی، یک کشور استعمارگر با سابقه سیاه، مناظره شیعه و سنی به چه مقصود راه می‌اندازد؟ می‌خواهد حقیقت معلوم بشود؟

می‌خواهد در بین مباحثه و مناظره، مستمعین و مخاطبانش حق را بفهمند؟ یا می‌خواهد از این گفت‌وگوها و از آنچه در خلال این گفت‌وگوها ممکن است از کسی سر بزنند، این آتش اختلاف را تشدید کند؟ نفت روی این آتش بریزد؟ اینها باید ما را بیدار کند، اینها باید ما را به خود بیاورد؛ باید هشیار بشویم. شیعه منطق قوی‌ای دارد. استدلال متکلمین شیعه و علمای شیعه درباره مباحث تشیع استدلال‌های پولادین و محکمی است اما این ربطی ندارد به اینکه در دنیای تشیع شروع کنند به مخالفان خودشان بدگویی کردن و اهانت کردن و ایجاد دشمنی کردن، آن هم در مقابل، همین جور، و آتش دعوا درست کنند.

ما اطلاع داریم، بنده هم امروز اطلاع دارم، هم از گذشته اطلاع دارم که پول‌ها دارد خرج می‌شود برای

دنیای اسلام و در کشورهای اسلامی توانست دل‌ها را به خود جذب کند؛ دل‌هایی که شیعه نبودند.

میلیون‌ها نفر از برادران اهل سنت در کشورهای عربی، در کشورهای آفریقایی، در کشورهای آسیایی مجذوب انقلاب شدند و از این ناحیه، دشمن ضربه خورد؛ از اتحاد دل‌ها، از توجه دل‌ها به جمهوری اسلامی (دل‌های آحاد مسلمان‌ها) دشمن ضربه خورد. می‌خواهد این توجه را از بین ببرد؛ چه جور؟ با ایجاد دشمنی بین شیعه و سنی.

الان یکی از بخش‌های مهم سیاست استکبار در همین منطقه ما - علاوه بر دشمنی‌های دیگری که می‌کنند - این است که این سران بعضی از کشورهای عربی را با خودشان همراه کنند و آنها را در مقابل ملت ایران قرار بدهند؛ در مسائل گوناگون؛ در مسئله هسته‌ای و غیرمسئله هسته‌ای، از مسائل مختلف. جلسه می‌گذارند، می‌نشینند، معامله می‌کنند، توطئه می‌کنند. آمریکا از بعضی از کشورهای اسلامی مطالبه می‌کند که شما چه سهمی حاضریده ایفا کنید در مقابله با ایران. سعی‌شان ایجاد دشمنی است.

کاری که دشمن می‌تواند در محافل و تصمیم‌گیری‌های سیاسی بکند، این است که سران دولت‌ها را با جمهوری اسلامی وادار به مقابله کند؛ بیش از این کاری نمی‌تواند بکند. دشمن دل مردم - دل مردم کشورهای عربی، دل مردم کشورهای اسلامی، دل مردم فلسطین، دل مردم عراق - را نمی‌تواند از جمهوری اسلامی برگرداند؛ دل‌ها را که نمی‌تواند؛ حداکثر کاری که بکنند این است که بتوانند دولت‌ها را در مقابل جمهوری اسلامی قرار بدهند.

البته آن دولت‌ها هم هر کدام ملاحظه‌کاری‌های خودشان را دارند و این جور هم نیست که آماده باشند یکجا خودشان را در اختیار صهیونیست‌ها و استکبار در این قضیه قرار بدهند؛ اما در دل مردم اثری نمی‌تواند بکنند. در دل مردم چه اثر می‌کند؟ چه چیزی می‌تواند دل‌های دنیای اسلام را از جمهوری اسلامی و از ملت ایران جدا کند؟ همین اختلاف‌ها و تعصب‌های مذهبی است. اینها می‌تواند دل‌ها را از هم جدا کند. از این باید ترسید؛ از این باید رسید.

همه مسئولند که مراقبت کنند. اینکه در دنیای تشیع علیه برادران اهل سنت، در دنیای تسنن علیه برادران شیعه کتاب بنویسند، تهمت

تفرقه اندازی، دفاع از ولایت نیست

یک نکته دیگر هم در باب مسئله غدیر عرض کنیم. مسئله غدیر برای ما شیعیان پایه عقیده شیعی است. ما معتقدیم که بعد از وجود مقدس نبی مکرم اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم، امام بحق برای امت اسلامی، امیرالمؤمنین بود؛ این، پایه و مایه اصلی عقیده شیعه است. معلوم است که برادران اهل سنت ما، این عقیده را قبول ندارند؛ جور دیگری نظر می‌دهند، جور دیگری فکر می‌کنند؛ این شاخص وجود دارد. لکن همین قضیه غدیر در یک نقطه، وسیله و مایه اجتماع امت اسلامی است و او شخصیت امیرالمؤمنین است. درباره شخصیت و عظمت این انسان بزرگ و والا بین مسلمین اختلافی نیست. امیرالمؤمنین را همه در همان نقطه عالی و سامی که باید به او در آن نقطه نگریست - از لحاظ علم، از لحاظ تقوا، از لحاظ شجاعت - می‌نگرند و می‌بینند؛ یعنی ملتقای عقیده همه آحاد امت اسلامی امیرالمؤمنین است.

آنچه که ما امروز باید به آن توجه کنیم، این است که شیعه این عقیده را برای خود مثل جان عزیز در طول قرن‌های متمادی حفظ کرده است. با وجود دشمنی‌هایی که شده است - که این دشمنی‌ها را کم و بیش همه می‌دانند؛ چقدر ظلم کردند، چقدر فشار آوردند، چقدر اختناق ایجاد کردند - شیعه این عقیده را حفظ کرد؛ معارف تشیع را گسترش داد. فقه شیعه، کلام شیعه، فلسفه شیعه، علوم گوناگون شیعه، تمدن شیعی، فکر راقی شیعیان، بزرگان شیعه و برجستگان شیعه در تاریخ اسلام درخشان است. بنابراین، این عقیده‌ای است که شیعه آن را حفظ کرده است و حفظ خواهد کرد. اما توجه بکنید که این اعتقاد مایه دعوا و نزاع نباید بشود.

این، آن حرفی است که ما سال‌هاست این را گفته‌ایم و تکرار کرده‌ایم، باز هم تکرار می‌کنیم. و می‌بینیم که دشمن چه نیتی دارد، چه قصد خبیثی دارد از ایجاد اختلاف بین آحاد امت اسلامی به عناوین مختلف، از جمله با عنوان شیعه و سنی؛ دشمن یعنی دشمن اسلام، دشمن قرآن، دشمن مشترکات، دشمن توحید، نه دشمن یک بخشی از اسلام. دشمن سعی‌اش این است که بین امت اسلامی، دشمنی برقرار کند؛ می‌فهمد که اتحاد دنیای اسلام چقدر برای او مضر است. دشمن دید که وقتی انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد، عظمت این انقلاب و تشعشع این انقلاب، چطور در

نوشتار زیر کوتاه‌شده‌ای از سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار هزاران نفر از قشرهای مختلف مردم به مناسبت عید سعید غدیر خم در روز ۲۷ آذر ۱۳۸۷ است.

مسئله غدیر جزو مسائلی است که در پیرامون آن فکر کردن، امروز به جامعه اسلامی و به خصوص به مردم و کشور ما خیلی کمک می‌کند برای اینکه راه درست حرکت را گم نکنند. دوسه نکته را در پیرامون مسئله غدیر عرض می‌کنیم.

یک نکته خود واقعه غدیر است. دنیای اسلام در زمان پیامبر اکرم که بالنسبه وسعتی پیدا کرده بود، شاهد یک امر بسیار مهمی بودند و آن اعلام جانشینی امیرالمؤمنین بود. قضیه حادثه غدیر را فقط شیعه نقل نکردند، محدثین اهل سنت و بزرگان اهل سنت هم بسیاری این حادثه را نقل کردند، ولی فهم آنها از مسئله گاهی متفاوت است؛ اما اصل این حادثه در بین مسلمین جزو مسلمات محسوب می‌شود؛ حادثه تعیین جانشین برای پیغمبر در ماه‌های آخر زندگی ایشان (تقریباً ۷۰ روز به پایان زندگی پیغمبر بود) رخ داده است و در حقیقت خود نشان‌دهنده اهمیت مسئله حکومت و سیاست و ولایت امر امت اسلامی از نظر اسلام است. اینکه امام بزرگوار ما و پیش از ایشان بسیاری از بزرگان فقها روی مسئله وحدت دین و سیاست و اهمیت مسئله حکومت در دین تکیه می‌کردند، ریشه‌اش در تعالیم اسلام و از جمله در درس بزرگ غدیر است.

این اهمیت موضوع را می‌رساند. همه مردمانی که از واقعه غدیر خم این معنا را می‌فهمند - یعنی ما شیعیان و حتی بسیاری از غیر شیعه که همین معنا را احساس کردند یا درک کردند از قضیه غدیر - بایستی در همه دوران‌های تاریخ اسلام توجه کنند به اینکه مسئله حکومت یک مسئله اساسی و مهم و درجه اول در اسلام است؛ نمی‌شود نسبت به مسئله حکومت و حاکمیت بی‌اعتنا و بی‌تفاوت بود. نقش حکومت‌ها هم در هدایت مردم یاد رگمراه کردن مردم امری است که تجربه بشر به آن حکم می‌کند. اینکه در نظام جمهوری اسلامی - چه در قانون اساسی، چه در بقیه معارف جمهوری اسلامی - این همه روی مسئله مدیریت کشور اسلامی تکیه می‌شود، به خاطر همین ریشه بسیار عمیق و عریقی است که در اسلام نسبت به این قضیه هست. این یک نکته است که نباید از نظر دور باشد.

بعثت

نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی
دو هفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول:

سید هادی خسروشاهی

سرمدیر:

سید محمود خسروشاهی

دقتر مرکزی:

قم: خیابان شهدا (صفائیه) نبش ممتاز

تلفکس: ۷۷۴۱۴۲۳

صندوق پستی: ۱۳۶

لیتوگرافی: سپهر اسکنر چاپ: سپهر